

تولید و بازتولید سلطه نمادین علیه زنان در دهدشت

محمدتقی ایمان^۱

استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

مهرانگیز ستوده^۲

دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

حلیمه عنایت^۳

استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

ماهرخ رجبی^۴

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

این مقاله با استفاده از رویکرد جامعه‌شناسی انتقادی به نحوه تولید سلطه نمادین علیه زنان در سطح تعاملات فردی، خانوادگی، اجتماعی و بازتولید سلطه نمادین در سطح خانواده، ساختارها و نهادهای اجتماعی می‌پردازد که زمینه عدم توانمندسازی زنان و جامعه‌پذیری جنسیتی را فراهم کرده‌است. بدین منظور، از روش مردم‌نگاری انتقادی برای انجام عملیات تحقیق، از تکنیک مصاحبه عمیق برای گردآوری اطلاعات و از روش تحلیل مضمون برای تحلیل داده‌ها استفاده شده‌است. مصاحبه شونده‌ها ۵۰ زن ساکن دهدشت‌اند که براساس نمونه‌گیری هدفمند و مطابق با منطق اشباع نظری انتخاب شده‌اند. یافته‌های تحقیق، شامل شبکه‌های مضمونی: تولید کلیشه‌های جنسیتی و بازتولید سلطه نمادین است. نتایج نشان می‌دهد که سلطه نمادین علیه زنان از ساختار اجتماعی پدرسالاری و کلیشه‌های جنسیتی متأثر از آن بر ساخته می‌شوند که در تعاملات فردی (خودسانسوری زنان، خودپنداره منفی و تمرکز بر

۱. iman@shirazu.ac.ir

۲. نویسنده مسئول: mehrangizsotoudeh329@gmail.com

۳. henayat@rose.shirazu.ac.ir

۴. Mrajabi79@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۸

مدیریت بدن)، تعاملات خانوادگی (تجربه زیسته ازدواج، کنترل، اعتبار اجتماعی و تقسیم کار خانگی) و تعاملات اجتماعی (طرد اجتماعی زنان و تبعیض تحصیلی و شغلی) تداعی می‌شود. شبکه مضمونی بازتولید سلطه نمادین در سه تم سازمان‌دهنده پذیرش سلطه، موانع ساختاری سلطه و حاشیه‌نشینی فرهنگی زنان نشان داده می‌شود. «نقش عصیتهای عشیره‌ای و پدر سالاری تاریخی در تولید و بازتولید سلطه نمادین علیه زنان» مقوله هسته است.

واژگان کلیدی

تولید و بازتولید سلطه نمادین، مردم‌نگاری انتقادی، کلیشه‌های جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی، دهشت

مقدمه و بیان مسئله

امروزه مسائل مهمی نظیر سلطه، تبعیض، نابرابری علیه زنان در رویکردهای انتقادی مورد تحلیل علمی قرار گرفته و سلطه علیه زنان توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرده است. یکی از ویژگی‌های سلطه علیه زنان در ایران پنهان بودن آن از نظر خانواده و جامعه است. زنان تا آنجا که امکان دارد سکوت می‌کنند. پنهان نگه داشتن اعمال سلطه علیه زنان و پرهیز زنان از واکنش فعال نسبت به آن، یکی از مشخصات سلطه علیه زنان در تمام جوامع است (علی‌وردی نیا و ریاحی، ۱۳۸۹). سلطه علیه زنان ابعاد مختلف فیزیکی، جنسی و نمادین را در بر می‌گیرد و سلطه نمادین بیشتر از بقیه به حاشیه رانده شده است. ماهیت نامحسوس این نوع سلطه سبب شده تا مسائل این نوع سلطه علیه زنان از چشم اکثریت پنهان بماند، قربانیان آن در سکوت همچنان مورد ظلم قرار بگیرند و اعتراض ننمایند (بنی فاطمه و همکاران، ۱۳۹۷).

در ایران نیز، مانند سایر نقاط شاهد سلطه نمادین^۱ علیه زنان هستیم که این رفتارهای خشن در حال تبدیل شدن به عرف است. پس باید به لایه‌های زیرین این سلطه رفته و علل آن را مورد کنکاش قرار دهیم. در حالی که نابرابری جنسیتی در بسیاری از بخش‌های اجتماعی شکل می‌گیرد، تجربه زنان از نابرابری در دو حوزه زندگی روزمره - خانواده و حوزه عمومی -

1. Symbolic Domination



اغلب یکسان است. این دو حوزه، نابرابری‌ها را از یک محدوده به محدوده دیگر سرایت داده و باعث تقویت آن در هر دو می‌شود. «نظام پدرسالار چنان مکان زن را در نقطه‌التقای خانواده تعریف می‌کند که او در میانه کشاکش عرصه‌های خصوصی و عمومی متوجه کنترل ایدئولوژیک خویش نمی‌شود. در اینجا، خانواده مکان خصوصی زن قلمداد می‌شود که به بازتولید مردسالاری و سلطه مردانه کمک می‌کند» (محمدی اصل، ۱۳۸۷). در فرهنگ پدرسالاری، مردانگی مرتبط با نوع انسانی و زنانگی مرتبط با موقعیتی حاشیه‌ای از دیگری تعریف می‌شود (جانسون^۱، ۲۰۰۵).

پدر سالاری از طریق فرایند جامعه‌پذیری اجتماعی و فرهنگی تداوم پیدا می‌کند و از طریق نظام‌های اقتصادی، قانونی و سیاسی در جامعه مشروعیت می‌یابد. این امر منجر می‌شود که زنان شیوه‌های تفکر پدرسالاری را در ارزش‌ها و رفتارهایشان درونی کنند و قدرت نمادین به سلطه نمادین تبدیل می‌شود. زنان به عنوان قربانیان سلطه آن را به نسل‌های بعدی منتقل می‌کنند و به بازتولید کلیشه‌ها و نقش‌های جنسیتی در سطح ذهنی و عینی، می‌پردازند (بورديو^۲، ۲۰۰۱).

علاوه بر این، جامعه‌شناسان نقش نهادهای جامعه‌پذیر (خانواده، دوستان، مدرسه، رسانه) را در یادگیری الگوهای جنسیتی تبعیض‌آمیز مهم ارزیابی می‌نمایند که در این میان خانواده، نقش بیشتری در یادگیری و انتقال روابط سلطه برعهده دارد. خانواده به‌عنوان خطرناک‌ترین مکان برای اعمال سلطه علیه زنان توصیف شده و محصول ساختار نابرابر سلطه در نظام خانواده و نابرابری اجتماعی جنسیتی است. تقسیم کار جنسیتی در نظام خانواده و تفکیک نقش جنسیتی در نظام اجتماعی به تثبیت و بازتولید روابط و مناسبات نابرابر سلطه‌گری / سلطه‌پذیری میان زنان و مردان می‌انجامد که اطاعت زنان از مردان یکی از جنبه‌های سلطه در ساختار قدرت در خانواده و از عوارض بازتولید سلطه به شمار می‌آید. زنان زیرسلطه دچار نوعی احساس حقارت و عدم‌امنیت می‌شوند (آبوت و والاس^۳، ۱۳۹۵).

1. Johnson

2. Bourdieu

3. Abbot & Wallace

دهدشت یکی از شهرهای ایران است که تا کنون کمتر مطالعه‌ای درباره وضعیت زنان در آن صورت گرفته است. مناطق اطراف این شهر دارای بافت قبیله‌ای اند. توسعه شهرنشینی و گذار از جامعه ارباب-رعیتی موجب تقسیم کار جنسیتی و محدود شدن نقش زنان در حوزه خانه‌داری و فرزندپروری می‌شود. در این منطقه، بستر قومیتی مزید بر ساختار مردسالاری شده و سلطه مضاعفی علیه زنان اعمال می‌شود. در منطقه مذکور قومیت، سنت، دین، نظام خویشاوندی و پدرسالاری توجیه‌کننده و مشروعیت‌بخش سلطه علیه زنان هستند، زیرا عکس‌العمل زنان در مقابل سلطه نمادین هماهنگ با نهادهای مشروعیت‌بخش است و چنین سلطه‌ای را خشونت محسوب نمی‌کنند. در قوم لر ماهیتاً روابط سلطه به خصوص سلطه مردان بر زنان هویداست و مضامین سلطه نمادین علیه زنان در بستر قومی وجود دارد. زن ایلی از همه زنان عالم بیشتر زحمت می‌کشد و کمتر بهره می‌برد. ایلات لر با آن‌همه مادران رشید، دختر را حقیر می‌شمارند و به دختران جهیزیه، مهریه و ارث نمی‌دهند. بابت بهای دختر شیربها می‌گیرند، او را گویی می‌فروشند (بهمن بیگی، ۱۳۸۴).

در شهر دهدشت شکل‌های مختلف نابرابری‌های اجتماعی که بر زنان بومی اعمال می‌شود نه ناشی از مناسبات مربوط به اعمال قدرت، بلکه ناشی از مناسبات نمادین سلطه است. این زنان هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به این گونه اعمال قدرت یا سلطه ندارند. آن‌ها سعی می‌کنند رفتارهای خود را با رفتارهای پدران یا همسران خود هماهنگ کنند و خود زنان به فرایند درونی کردن سلطه کمک می‌کنند. در جامعه مذکور به‌خاطر تغییر سریع شرایط اجتماعی و پررنگ‌تر شدن نقش زنان، شاهد روند روبه‌رشد سلطه روانی علیه زنان هستیم و از آن بدتر اینکه این رفتارهای غیرانسانی سلطه‌آمیز در حال تبدیل شدن به عرف اند، بی شک باید به لایه‌های زیرین این سلطه رفته و بسترهای سلطه نمادین علیه زنان کشف شود.

از آن‌جاکه مردم‌نگاری انتقادی به مطالعه کلیت تجربه انسانی و رابطه آن با قدرت و حقیقت می‌پردازد، در نتیجه، این روش‌شناسی قابلیت زیادی دارد در جهت تبیین سلطه نمادین از منظر زنان که به‌طور روزمره آن را تجربه می‌کنند. از آن‌جایی که روش مردم‌نگاری در روند پژوهش پایبند به دیدگاهی است که اعتقاد دارد زنان را باید به میدان آورد و تجربیات،



نگرانی‌ها، مسائل پنهان، سرکوب‌شده و نادیده گرفته‌شده آنان را در مرکز توجه قرارداد، نیازمند دیدی ژرف‌نگرانه و همه‌جانبه برای جمع‌آوری اطلاعات است. به‌همین دلیل، این پژوهش عموماً با استفاده از رویکرد مفهومی و نظری انتقادی و روش مردم‌نگاری انتقادی^۱ به تحقیق در مورد تجربه‌زیسته زنان شهر دهشت از سلطه نمادین در زندگی روزمره می‌پردازد. هدف اصلی مطالعه کشف مردم‌نگاری انتقادی سلطه نمادین علیه زنان در شهر دهشت است که به شناسایی مضامین تداعی‌کننده سلطه نمادین علیه زنان، شناسایی نهادها، سازوکارها و ساختارهای بازتولید و انتقال سلطه نمادین، بررسی تأثیر بستر قومی بر سلطه نمادین علیه زنان و ترسیم تجربه زنان از سلطه نمادین می‌پردازد.

ملاحظات نظری

محقق برای اینکه بتواند به لحاظ نظری مسئله سلطه نمادین را در منطقه مورد نظر عملیاتی کند، باید پیشینه‌ای را بررسی نماید که به تهیه مضامین نظری^۲ کمک کند، چارچوب‌های مفهومی و نظری مرتبط با موضوع را پیدا و مقوله‌های تداعی‌کننده سلطه نمادین را بیان کند. از آنجا که در تحقیقات کیفی نظریات از قبل تعیین‌شده مهم نیست راهبردهای نظری باید مطرح و به مباحث نظری توجه شود. مطالعه جنتی (۱۳۸۷) با عنوان «بررسی قدرت در گفتمان زن و مرد در حوزه سینما» با روش تحلیل گفتمان دو فیلم دعوت و سوپرستار نشان می‌دهد که در سینمای امروز ایران، مردان، در تعاملات زبانی کنترل خود را بر زنان اعمال می‌کنند. میر فخرایی و رنجبر (۱۳۹۲) در «بررسی مضامین تساوی طلبانه جنسیتی در فیلم‌های تهمینه میلانی» با تحلیل محتوای فیلم‌های میلانی نشان می‌دهند که وی در آثارش اعتراض خود را نسبت به به حاشیه راندن زنان و رواج کلیشه‌های جنسیتی که بر ساخته از شرایط اجتماعی و فرهنگی است به انحاء مختلف بازنمایی می‌کند. مطالعه اصلانی و کیان‌پور (۱۳۹۴) با عنوان «الگوی نمایش کلیشه‌های جنسیتی در تبلیغات تلویزیونی سیما» با تحلیل محتوای آگهی‌های

1. Critical Ethnography Method

2. Theoretical Topics

تلویزیونی نشان می‌دهد، این آگهی‌ها، نه تنها کلیشه‌های رایج نقش‌های جنسیتی در جامعه را بازتولید می‌کنند، بلکه فرایندی از کلیشه‌سازی را نیز شکل می‌دهد.

حاتمی و صمدی (۱۳۹۴) در «مطالعه تطبیقی بازنمایی زن در پیام‌های بازرگانی شبکه ۳ و جم تیوی» با تحلیل محتوای شبکه‌ها نشان می‌دهند، شبکه ۳ سیما، نقش‌های کلیشه‌ای زنان را بازنمایی می‌کند. مطالعه محمدتقی نژاد، قاسم و نوروزی (۱۳۹۴) با عنوان «تحلیل محتوای مقایسه‌ای تصاویر کتاب‌های درسی ایران و سوریه با تأکید بر نابرابری نقش‌های جنسیتی» با تحلیل محتوای مقایسه‌ای تصاویر کتاب‌های درسی هر دو کشور به بررسی نابرابری نقش‌های جنسیتی در میان تصاویر کتب درسی می‌پردازد. محمدی و ناصری (۱۳۹۴) در «روایت‌های تجربه زنانه از زندگی اجتماعی در ادبیات مطالعه موردی: فروغ فرخزاد» با تحلیل روایت کتاب‌های فرخزاد نشان می‌دهند که فضای شهری منعکس شده در داستان‌ها نقشی مؤثر در فرودست‌کردن جایگاه زنان دارد. پژوهش صادقی فسائی و پروائی (۱۳۹۵) با عنوان «نحوه بازنمایی زن در زیست جهان مدرن در فیلم‌های اصغر فرهادی (مطالعه موردی: چهارشنبه سوری، درباره‌ی الی و جدایی نادر از سیمین)» با تحلیل محتوای فیلم‌ها نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان، حضور مناسبات جنسیتی و روحیه مردسالارانه نسبت به زنان و ناامنی روان‌شناختی زنان در رسانه‌ها بازتولید می‌شود. واحدی و سید رضایی (۱۳۹۵) در «تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های جلال آل‌احمد و سیمین دانشور، مطالعه موردی: کلیشه‌های جنسیتی» با تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌ها چگونگی بازنمایی فضای مردسالاری جامعه ایران را نشان می‌دهند. مطالعه هزارجریبی و میرزایی (۱۳۹۶) با عنوان «خشونت و جنسیت (تجربه زیسته زنان و مردان شهرستان پاوه)» با روش پیمایشی و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای نشان می‌دهد که مشاهده بدرفتاری فرد در دوران کودکی منجر می‌شود مردان رفتار سلطه‌آمیز و زنان تحمل را بیاموزند. قلی‌پور و همکاران (۱۳۹۴) در «زنان و بازتولید پدرسالاری (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه)» با روش کیفی و ابزار مصاحبه در پژوهش خودشان دریافتند که زنان در پذیرش و عمل بر اساس باورهای رایج پدرسالاری و در واقع بازتولید نظام پدرسالاری نقش مؤثری دارند. نتایج حاصل دربردارنده تناوبی در کنش‌های



بازتولیدی و مقاومتی است که بستگی زیادی به سرمایه فرهنگی زنان و تجارب میدانی آنها در گروه‌های مختلف دارد.

سهراب‌زاده و منصوریان راوندی (۱۳۹۶) در «تجربه زیسته زنان از خشونت کلامی در خانواده (مطالعه موردی: زنان شهر کاشان)» با استفاده از مصاحبه و با روش تحلیل مضمونی داده‌ها در مطالعه خود، بی‌اعتنایی به زن، خشونت کلامی در پوشش شوخی، پایین آوردن ارزش و احترام زن، برخورد تحکم‌آمیز با زن را به عنوان ابعاد گوناگون خشونت کلامی برشمردند. در پژوهش مرتضوی و پاکزاد (۱۳۹۶) با عنوان «تبیین نگرش زنان نسبت به اقتدارگرایی مردانه (طایفه دهبالایی شهر ایلام)» با استفاده از روش تحقیق کیفی، خوگرفتن تدریجی به اقتدار مردانه، خودسانسوری و پذیرش قوانین میدان مردسالاری، عدم مبارزه آشکار برای بقاء در میدان، اکتساب ساختمان ذهنی سلطه‌پذیر و تحت سیطره میدان و بازتولید فرهنگ مردسالاری از نسلی به نسل دیگر را از ویژگی‌های میدان مردسالاری می‌دانند. نتایج پژوهش قادرزاده و خلقی (۱۳۹۷) با عنوان «زنان و تجربه طرد اجتماعی (مطالعه کیفی زنان خانه‌دار شهر سنندج)» با روش نظریه زمینه‌ای و نمونه‌گیری هدفمند بیان‌کننده آن است که زمینه‌هایی چون کلیشه‌های جنسیتی و شی‌واره شدن خانه‌داری در طرد اجتماعی زنان خانه‌دار نقش دارند و باعث تعلیق هویت آنان می‌شود که ناظر بر طرد ذهنی (وجه فردی و تجربه زیسته زنان خانه‌دار) و طرد عینی (وجه ساختاری طرد اجتماعی) است. بنی‌فاطمه، عباس‌زاده، علیزاده و محمدپور (۱۳۹۷) در «استرس و خشونت فیزیکی مردان علیه زنان: یک تحقیق کیفی» با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای و شیوه نمونه‌گیری گلوله برفی در مطالعه خود نشان دادند که خشونت مردان علیه زنان در خانواده نمایانگر واکنش مردان در برابر فشارهای بیرونی و درونی موجود در حوزه‌های عمومی و خصوصی است. مهرانگیز کار (۱۳۸۱) و شهلا اعزازی (۱۳۸۳) به مواردی از نابرابری‌های جنسیتی که زنان در زندگی فردی و اجتماعی و خانوادگی با آن روبه‌رو هستند پرداخته‌اند. آنها اعتقاد دارند که شاید تداوم و بازتولید خشونت در ساختارهای غیر فرهنگی (حقوقی، اقتصادی و سیاسی) نیز خود برآیندی از

ساختار فرهنگی است. در مطالعه یوداسمورو^۱ (۲۰۱۳) رابطه پویایی بین رژیم‌های اجتماعی و فرهنگی و ساختار خشونت نمادین در روایت‌های روزمره از طریق برنامه‌های تلویزیونی وجود دارد. تحقیق راگندا^۲ (۲۰۱۵) با استفاده از تحلیل محتوا نشان می‌دهد که رسانه‌های ایتالیایی از طریق اخبار تلویزیون به کلیشه‌سازی زنان می‌پردازند. مطالعه فرناندز^۳ (۲۰۱۶) نشان می‌دهد رسانه‌ها به فنای نمادین زنان کمک می‌کند به گونه‌ای که آن‌ها را در موقعیت‌های پست بازنمایی می‌کند. مطالعه آرمسترانگ^۴ (۲۰۰۱) تفسیر ساختار شکنانه‌ای را نشان می‌دهد که موسیقی رپ گانگستری^۵ سلطه پدرسالارانه را بازنمایی می‌کند. داوود منیر (۱۳۸۸) به تبیین عوامل ساختاری نظیر ادبیات، زبان، نظام حقوقی، رسانه، آموزش به عنوان مکانیسم‌های بازتولید خشونت‌های خانگی می‌پردازد. با توجه به مرور تحقیقات، تجربه زیسته زنان از سلطه نمادین در سطح تعاملات کمتر مورد توجه بوده است.

علاوه بر پیشینه تجربی تحقیق، از نظریه‌های انتقادی نیز استفاده شده است. در نظریه طرح‌واره‌های جنسیتی، فراتر از والدین، فرهنگ، محیط و ساختار اجتماعی نیز در شکل‌گیری رفتارهای جنسیتی و مفاهیم مردانگی و زنانگی دخیل است (حجازی، ۱۳۹۱). کلیشه‌های جنسیتی، جنس زن را محکوم به انجام امور خانگی و شبه‌خانگی و محدود شدن در نقش‌های خاص می‌کنند. (علی‌وردی نیا و همکاران ۱۳۸۹). نظریه فنای نمادین به در حاشیه قرار گرفتن و ناچیز محسوب شدن زنان و منافع آن‌ها در رسانه‌ها اشاره می‌کند. فنای نمادین زنان به این معنی است که زنان یا در عرصه اجتماعی حضور ندارند و یا به شیوه طبقه‌ای نشان داده می‌شوند که بر پایه جذابیت جنسی و انجام وظایف خانگی شکل گرفته‌اند (استرنیاتی، ۱۳۸۴). از نظر تاجمن^۶ مفهوم موفقیت رسانه‌ها در فنای نمادین زنان با «فرضیه بازتاب» در ارتباط

-
1. Udasmoro
 2. Ragnedda
 3. Fernandez
 4. Armstrong
 5. Gangster Rap
 6. Tachman



است. مردان بازنمایی شده در رسانه‌ها همیشه به حرفه‌ای اشتغال دارند و زنان در مشاغل مردانه ظاهر نمی‌شوند و تلویزیون، به‌طور نمادین، زنان را نادیده و آن‌ها را به حاشیه می‌راند (استرنیاتی، ۱۳۸۴). نقطه کانونی بحث گافمن^۱ مفهوم «نمایش جنسیت» است. وی جنسیت را یک برساخته اجتماعی می‌داند که رسانه‌ها تصویری از طریق نمایش‌های جنسیتی به طبیعی جلوه دادن تفاوت جنسیتی کمک می‌کنند و تصورات قالبی را در جامعه تداوم می‌بخشد (گافمن، ۱۹۷۹). یکی از ساختارهایی که در تحقق سلطه نمادین نقش دارد زبان است. ایریگاری^۲ بر زبان و تفکر مردانه به عنوان امر نمادین تاکید می‌کند و آن را توصیفی از فرهنگ مردسالاری می‌داند که زنان را طرد می‌کند. نظم نمادین زنان را به عنوان مادران بالقوه و نه به عنوان سوژه‌های مستقل معرفی می‌کند (ادگار^۳، ۱۳۸۹). دریدا^۴ معتقد است در زبان مرد سالار، مرد محور و زن دیگر و به حاشیه رانده شده است (دریدا، ۱۳۸۱). فمینیست‌های جدید بر نقش زبان در انقیاد زنان تاکید می‌کنند. در جوامع پدرسالار زنان فقط خود فهمی جمعی از آن خویش هستند در حالی که خود فهمی‌های مردان در کل افسانه‌ها و داستان‌ها نمود می‌یابد (نقیب‌زاده و سعید لویی، ۱۳۹۰). باتلر معتقد است از طریق جامعه‌پذیری، سنت‌های زبانی‌ای را یاد می‌گیریم که بدن‌ها، رفتارها و گفتارمان را قاعده‌مند می‌کند (سیدمن^۵، ۱۳۹۲). مردان در بازار زبانی آزادانه‌تر فعالیت می‌کنند و شگردی را به کار می‌برند که بورديو آن را «راهکارهای تمکین»^۶ می‌نامد که به اعمال سلطه علیه زنان مربوط می‌شوند (فراستخواه، ۱۳۹۰).

نگرش فمینیست‌ها نسبت به دولت و قوانین تصویب شده بدین قرار است: دولت، ماشین سلطه مردان بر زنان است که به ایجاد و بازتولید سلطه علیه زنان کمک می‌کند (هیوم^۷، ۱۹۹۲).

-
1. Gaffman
 2. Irigaray
 3. Edgar
 4. Derrida
 5. Sidman
 6. Consent Suggestions
 7. Humm

به نظر آنان زنان در فرایند اجتماعی شدن اطاعت از نقش‌های مردانه را درونی می‌کنند (ترنر^۱، ۲۰۰۳). دویوار^۲ از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به‌عنوان عامل تداوم سلطه مرد بر زن یاد می‌کند (بستان، ۱۳۸۲). جامعه‌پذیری جنسیتی با نهادینه کردن نابرابری، آن را به نسل‌های آینده منتقل می‌کند. طبق این الگو، زنان در حوزه خصوصی خانواده محصورند (ابوت و والاس^۳، ۱۳۹۵: ۱۲۸) فرایند جامعه‌پذیری در خانواده گرایش‌های جنسی را درونی کرده و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود (هزارجریبی و همکاران، ۱۳۹۶). براساس نظریه نابرابری جنسی، نه تنها جایگاه زنان با مردان متفاوت است بلکه نابرابر نیز هست و لذا زنان در مقایسه با مردانی که از جایگاه اجتماعی برابری برخوردارند، منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های کمتری دارند. در نظریه ستمگری جنسی، زنان علاوه بر تفاوت و نابرابری جنسی با مردان، تحت ستم نیز قرار دارند؛ یعنی تحت انقیاد، تابعیت، تحمیل و بدرفتاری مردان به سر می‌برند (ریتزر، ۱۳۷۹). از انتقادهای فمینیسم نسبت به فرهنگ رسانه‌ای، نادیده گرفته شدن زنان به‌عنوان مقوله‌ای اجتماعی و به حاشیه رانده شدن آنان (فنا‌ی نمادین) است (بشیریه، ۱۳۷۹). به همین دلیل، ساحت عملکرد نظام سلطه مردانه در حوزه‌های مختلف تعاملات زنان از دیدگاه فمینیستی، بررسی می‌شود.

الف) فردی: تأثیر پدرسالاری در حوزه زندگی فردی در دو ساحت برجسته می‌شود: ساحت هویت و خود پنداره زنان از زنانگی و ساحت امور شخصی و در عین حال اجتماعی زنان و مسائل مربوط به بدن زنان. فمینیست‌ها با نقادی ساختارهای پدرسالارانه، به‌خصوص زبان پدرسالارانه برخی از ابعاد این آثار را بیان کرده‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۲). این قبیل ساختارها و تعاریف، باعث شده که زنان، تعریف و برداشت خود از زنانگی را از دست بدهند، در چنین شرایطی هیچ زنی توانایی حفظ هویت و زنانگی راستین خود را نخواهد داشت

-
1. Turner
 2. De Beauvoir
 3. Abbot & Wallace



(مشیرزاده، ۱۳۸۲). یکی از موارد از نظر فمینیست‌ها، تبلور عملکرد نظام سلطه‌ی مردانه در حریم زنان، بدن زنانه است که آن‌ها را به ابژه جنسی برای مردان تبدیل می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۲). از نظر آن‌ها هر نوع ارتباطی میان زنان و مردان که به نوعی زیبایی و جاذبه‌های زنانه در آن دخیل باشد، راهی دیگر برای تحت تسلط در آوردن زنان از سوی مردان است.

ب) خانواده: از نظر فمینیست‌ها، همه نابرابری‌ها در حوزه خانواده به دو عامل اساسی برمی‌گردد: تقسیم کار جنسیتی بین زن و شوهر و انتقال نقش‌های جنسیتی به کودکان از راه جامعه‌پذیری (بستان، ۱۳۸۲). براساس تقسیم کار جنسیتی، در فرهنگ پدرسالاری، زنان کارهای خانگی و تربیت فرزندان را برعهده دارند که دارای ارزش کمتری اند و مردان اشتغال درآمدزا را برعهده دارند که از جایگاه ارزشی بالاتری برخوردار است (بستان، ۱۳۸۲). از سوی دیگر جامعه‌پذیری فرزندان در خانواده‌های مرد سالار منجر به باز تولید این فرهنگ در نسل‌های آینده می‌شود (بستان، ۱۳۸۲). فمینیست‌های رادیکال برآن اند که ازدواج، نهادی است که انقیاد مستمر زنان را در ابعاد مختلف تضمین می‌کند. خانواده قالبی «فرهنگی» است که برای مردان منشأ «رضایت درونی» و برای زنان به منزله داشتن منزلت پایین است (مشیرزاده، ۱۳۸۳). آن‌ها ادعا می‌کنند: ازدواج برای زنان و مردان دو روی یک سکه است، برای مردان سلطه و رفاه کامل و برای زنان انقیاد و استثمار کامل (آبوت، ۱۳۹۵).

ج) اجتماعی: بارزترین نمونه‌ی پیوند زنان با اجتماع در مسئله اشتغال است که می‌توان ردپای پدرسالاری را در آن مشاهده کرد. فمینیست‌های رادیکال، در بحث اشتغال، فرهنگ پدرسالاری را عامل فرودستی زنان می‌شمرند و معتقدند مردان برای استثمار بیشتر زنان آن‌ها را در خانه نگه می‌دارند. به نظر فمینیست‌های رادیکال مردان تمام توان خود را به کار می‌گیرند تا زنان را تحت سلطه خود نگه دارند. در خانه با کار خانگی و در بازار کار نیز به وسیله‌ی مردان کارفرما، با سپردن کار به آن‌ها در چارچوب نظام مردسالار با شغل‌های پایین و

دستمزد کم، زنان را کنترل می‌کنند (آبوت، ۱۳۹۵).

به گفته بوردیو سلطه نمادین «معنای تحمیل نظام‌های نمادها و معناها (یعنی فرهنگ) به گروه‌ها و طبقات است، به نحوی که این نظام‌ها به صورت نظام‌هایی مشروع تجربه شوند. مشروعیت موجب ابهام روابط قدرت می‌شود و بدین ترتیب تحمیل یادشده با موفقیت انجام می‌گیرد. مادامی که مشروعیت فرهنگی پذیرفته می‌شود، نیروی فرهنگی به روابط قدرت مذکور افزوده می‌گردد و در بازتولید آن‌ها سهیم می‌شود. این [بازتولید] از طریق فرایند تشخیص غلط حاصل می‌شود: فرایندی که طی آن روابط قدرت نه به شکلی که عیناً هستند، بلکه به شکلی ادراک می‌شود که آن‌ها را در چشم بینندگان مشروع می‌گرداند (جنکینز^۲، ۱۳۹۶). زنان به دلیل جامعه‌پذیری خاص، علی‌رغم حضور زیاد در بخش دولتی، همیشه تمایل به مشاغل و رشته‌های پایین‌تر دارند (بوردیو، ۲۰۰۱). به نظر بوردیو، بر اساس ساختارهای تقسیم کار، نقش‌های مناسب زنان در امتداد نقش‌های خانگی نظیر مراقبت‌ها و خدمات است (بوردیو، ۳، ۲۰۰۱).

هابرماس معتقد است نابرابری قدرت بین زن و شوهر منجر به رابطه نامتعادل می‌شود که سلطه علیه زن را رقم می‌زند (هابرماس^۴، ۱۹۹۶). ساختارهای کلان جامعه موجب تحریف ارتباطات خانواده و زیست‌جهان می‌شود (هابرماس، ۱۹۹۱). هابرماس معتقد است توافق بین زوجین که گاهی همراه با سلطه نمادین یکی بر دیگری می‌شود، بر اساس «مفروضات و تجارب مشترک» درونی شده است (هابرماس، ۲۰۰۳). به نظر وی، اختلالات درون خانوادگی می‌تواند به صورت بین نسلی انتقال یابد (هابرماس، ۲۰۰۱). به نظر هابرماس انسجام خانوادگی از طریق روابط قدرت و سلطه، با مشکلات رضایت و درگیری تهدید می‌شود. این شرایط به هم پیوسته می‌تواند بین نسل‌ها منتقل شوند (هابرماس، ۲۰۰۱). هابرماس، یادآوری می‌کند که زبان وسیله قدرت و سلطه است و در خدمت توجیه روابط زور و سلطه سازمان‌یافته قرار

-
1. Abbott
 2. Jenkins
 3. Bourdieu
 4. Habermas



می‌گیرد (نقدی، ۱۳۸۵). هابرماس توجه به نقد زبان را لازمه و ابزار رهایی و امید رسیدن به جامعه عاری از سلطه می‌داند (اباذری، ۱۳۸۷).

مارکوزه^۱ (۱۹۹۹) بر این نکته تأکید دارد که فرهنگ مدرن (منشأ سلطه و نابرابری اجتماعی، نظام فرهنگی است) با سازوکارهایی چون فناوری، مراکز آموزشی، هنر و ادبیات، درصدد به استثمار کشیدن انسان است. تحلیل فوکو درباره سلطه، ساختمان افکار مبتنی بر روابط قدرت و دانش است که از طریق آن‌ها انسان‌ها به سوژه تبدیل شده‌اند (مرادپور، ۱۳۹۴). به نظر وی، سلطه در نهادی چون خانواده، درون شبکه‌ای از روابط بین زن و شوهر شکل می‌گیرد (دریفوس^۲، ۱۳۷۶). فوکو افراد را بازیگرانی می‌داند که افکار جامعه در زبانشان جاری است. در واقع، ابزار شیوه سلطه در دوران مدرن زبان است. آن چیزی که باعث می‌شود انسان به عنوان سوژه مطرح شود مربوط به زبان است (مرادپور، ۱۳۹۴).

شاخص‌های سلطه نمادین علیه زنان طبق مبانی و چارچوب نظری عبارت‌اند از: استبداد، میل به کنترل دیگران، پنهان‌بودن، مطیع‌سازی، فرمان‌پذیری، همدستی قربانی، ساختاری‌بودن، مشروع‌سازی، هویت‌سازی و خودپنداره منفی زنان از خود، بازتولیدشونده توسط سوژه، برساخت‌گرا بودن، خودانتقادی، خودخوارانگاری، خودباختگی هویتی، دگرذیسی و مسخ زنان، طبیعی‌سازی سلطه مردانه، شی‌وارگی، نابرابری در حقوق و فرصت‌ها میان زنان و مردان، در حاشیه قرار گرفتن و ناچیز محسوب شدن زنان و منافع آنان، خودسانسوری زنان، طرد اجتماعی زنان، تقسیم کار ناعادلانه، بازتولید نابرابری جنسیتی.

سلطه پنهان به زیرمجموعه ریزتر سلطه‌های روانی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم می‌شود. سلطه اقتصادی شامل: ناامنی شغلی، محرومیت مالی، شغل کم درآمد، کار طاقت فرسا. سلطه روانی شامل: نگاه جنسی، خودکشی، طرد شدن، طلاق، ترک همسر، جلوگیری از رشد زن، احساس ناامنی، نازایی، تعدد شرکای جنسی، تعصب، رقابت هووها. سلطه فرهنگی و اجتماعی شامل: زورگویی به صورت پنهان، آزار روانی و مورد نکوهش قرار دادن طرف مقابل،

1. Marcuse

2. Dreyfus

و ادار کردن طرف مقابل به سکوت با استفاده از نفوذ، و ادار کردن طرف مقابل طبق باورهای خود، مورد توهین قرار دادن طرف مقابل است.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش تحقیق مردم‌نگاری انتقادی برای انجام عملیات تحقیق استفاده شده است. مردم‌نگاری انتقادی، از جمله روش‌های تحقیق کیفی است که ریشه در پارادایم انتقادی دارد (کارسپیکن، ۱۹۹۶). مردم‌نگاران انتقادی بر تجربه انسانی و رابطه آن با قدرت و حقیقت تأکید دارند. لذا، یکی از موضوعات مورد تأکید در آن، شناخت بهتر عواملی است که به تجربه افراد مورد مطالعه شکل می‌دهد. به‌زعم آنان حیات اجتماعی انسان‌ها در متن قدرت ساخت می‌یابد و قدرت به تجربیات و روابط روزمره آنان شکل می‌دهد (اتیکس، ۲۰۱۹). مردم‌نگاری انتقادی شیوه‌ای است که در آن مردم‌نگار ضمن نشان دادن روابط قدرت، سلطه و نابرابری در فرایند تولید معنا و ساخت‌وساز زندگی اجتماعی، بر افشای واقعیت‌های سطحی تأکید می‌نماید (کارسپیکن، ۱۹۹۶).

مردم‌نگاری انتقادی، شیوه‌هایی را که ساختارهای اجتماعی به تجربه زنان شکل می‌دهند و متقابلاً واکنش زنان به سلطه‌ای که ساختارهای اجتماعی اعمال می‌کنند را مورد مطالعه قرار می‌دهد. رابطه بین واکنش زنان به سلطه اعمال شده علیه آن‌ها و مقوله‌های تداعی‌کننده سلطه نمادین یکی از محورهای اساسی در پژوهش با روش مردم‌نگاری انتقادی است که ضمن توجه به موانع ساختاری بر کلیت تجربه زنان و رابطه آن با قدرت تأکید دارد. مردم‌نگاران انتقادی نه تنها به توصیف تجربه زیسته زنان می‌پردازد، بلکه عوامل فرهنگی و ساختاری مؤثر بر سلطه و سرکوب آنان را نیز آشکار می‌سازد. مردم‌نگاری انتقادی علاقه‌مند به شناخت عواملی است که به فهم و تجارب زنان شکل می‌دهد. (کارسپیکن، ۱۹۹۶).

-
- 1.Carspecken
 - 2.Ethics



اعتبار یافته‌های پژوهش در روش‌شناسی مردم‌نگاری انتقادی، به کسب توافق بین پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان در پژوهش وابسته است. به‌منظور تحقق این هدف، پژوهشگر انتقادی باید خود را در موقعیت افراد مورد مطالعه قرار دهد. حضور بلندمدت محقق در میدان تحقیق و زمان‌بندی انعطاف‌پذیر مشاهده ازجمله فنونی است که ظرفیت‌های آن را می‌توان در جهت حمایت از دعاوی اعتبار عینی محقق مورد استفاده قرارداد (کارسپیکن، ۱۹۹۶). حضور بلندمدت پژوهشگر در میدان تحقیق به افزایش اعتبار یافته‌های پژوهش کمک می‌کند. به‌نظر کارسپیکن همکاری روزمره با افراد به مدت طولانی، همان چیزی است که اعتباریابی و روایی پژوهش مردم‌نگاری محسوب می‌شود (گرگی، ۱۳۹۴).

محقق با استفاده از مردم‌نگاری انتقادی، پژوهش خود را با این فرض آغاز می‌کند که منطقه مورد تحقیق نابرابری‌های جنسی نظام‌مندی دارد که به‌طور پیچیده‌ای به‌وسیله فرهنگ حفظ و بازتولید می‌گردد. هدف شناسایی مقوله‌هایی است که به عدم توانمندسازی زنان می‌انجامد. لذا، به مطالعه تجربه زنانی می‌پردازد که در نتیجه توزیع نابرابر قدرت دچار آسیب گردیده‌اند. از آنجا که این پژوهش به دنبال مفهوم‌سازی نظری تولید و بازتولید سلطه نمادین علیه زنان است، مردم‌نگاری انتقادی به مطالعه کلیت تجربه انسانی و رابطه آن با قدرت، توصیف تجربه زنان و تبیین علل سلطه نمادین می‌پردازد.

جامعه آماری تحقیق شامل زنانی است که به هر نوعی در شهر دهشت درگیر خشونت نمادین هستند. زنان و اماکنی برای مطالعه انتخاب گردید که توانستند آگاهی هدفمندی را در زمینه درک مسئله و پدیده مورد مطالعه در اختیار قرار دهند. حجم نمونه شامل ۵۰ زن است که دارای رنج سنی ۱۷ تا ۶۰ سال، تحصیلات: بی‌سواد تا کارشناسی ارشد؛ تأهل: متأهل، مطلقه، مجرد؛ وضعیت اشتغال: شاغل یا خانه‌دار هستند. با توجه به راهبرد تنوع و ناهمگونی نمونه‌ها، در این پژوهش تلاش گردید تا طیف وسیعی از موارد (زنان - شاغل، غیرشاغل، متأهل، مجرد، جوان و میانسال - محیط‌ها و مراکز مختلف) و دیگر ابعاد به‌طور هدفمند انتخاب شوند. نمونه‌ها در این پژوهش از بین مراکز آموزشی، بهزیستی، پزشکی و بیمارستانی، مطب‌های خصوصی، مراکز بدن‌سازی بانوان و سالن‌های ورزشی، مراکز زیبایی‌درمانی و آموزشگاه‌های

آرایشگری و شرکت‌های خدماتی، بیمارستان‌ها، دادگاه‌ها و ... در شهرستان دهدشت انتخاب گردید. زنان مراجعه‌کننده به این مراکز نمونه‌های مناسبی برای بررسی تجربه زنان از سلطه نمادین اند. در این مراکز محقق به صورت فعال حضور داشت و با رعایت اخلاق تحقیق کیفی (محرمانه ماندن اسامی) همراه با موافقت نامه به مصاحبه با آن‌ها پرداخت. در پژوهش‌های کیفی حجم نمونه به اشباع نظری^۱ سوال‌های تحقیق بستگی دارد که در این تحقیق رعایت شد. اشباع نظری به مرحله‌ای از گردآوری داده‌های کیفی اطلاق می‌شود که براساس آن، پاسخ‌های داده شده به سوال‌های پژوهش کافی به نظر می‌رسند (گرگی، ۱۳۹۴). محقق تا زمانی که احساس کرد نمونه‌های جدید جواب‌های تکراری به سؤالات می‌دهند مصاحبه را متوقف کرد. در این پژوهش برای انتخاب میدان مطالعه و مشارکت‌کنندگان، محقق به‌جای تاکید بر یک نمونه همگن و کوچک از نمونه‌گیری با حداکثر تنوع به عنوان یکی از استراتژی‌های نمونه‌گیری هدفمند و نظری استفاده کرد که تنوع آن در نمونه‌ها مشهود است. در نمونه‌گیری هدفمند و نظری با حداکثر تنوع، محقق تعمداً به انتخاب محیط‌ها، افراد یا وقایعی می‌پردازد که حاوی اطلاعات مهمی هستند (ایمان، ۱۳۹۳).

روش تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده در این پژوهش، روش تحلیل مضمونی یا تماتیک بود. داده‌های مورد تحلیل در این روش شامل مصاحبه‌ها و داده‌های مشاهده‌ای مکتوب هستند. «تحلیل تماتیک، عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها با این هدف است که داده‌ها چه می‌گویند. این نوع تحلیل در وهله اول به دنبال الگویابی در داده‌هاست. زمانی که الگویی از داده‌ها به دست آمد، باید حمایت تماتیک یا موضوعی از آن صورت گیرد» (محمدپور، ۱۳۹۰). مضامین یا الگوهای داده‌ها را می‌توان به روش استقرایی (مبتنی بر داده) و روش قیاسی (مبتنی بر نظریه) شناخت که در این پژوهش از تحلیل مضمون قیاسی استفاده شده است. محقق، کدها را بر اساس نظریه مشخصی انتخاب می‌کند و علائم، شاخص‌ها و شواهدی را که با این نظریه، حمایت می‌شوند شناسایی کرده و کدگذاری می‌کند.

1. Theoretical Saturation



کدهای مرتبط با هر مضمون نیز از فرضیات و مؤلفه‌های نظریه مورد نظر استخراج می‌شود. در تحلیل تماتیک، موضوعات برگرفته از متن، در دسته‌بندی‌های مضمونی مشترک قرار گرفتند. این دسته‌بندی‌ها به شبکه‌های مضمونی‌ای تبدیل شدند که دارای یک مفهوم مرتبط است. مفهوم مرتبط عنوان دسته‌های مفهومی و سؤال آغازینی است که کدهای اولیه، تم پایه، تم سازمان‌دهنده و تم فراگیر پاسخ به این سؤال اند.

در این پژوهش جهت جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. ابتدا میدان تحقیق توصیف شد سپس محقق به جستجوی نمونه‌هایی پرداخت که دارای بیشترین اطلاعات در زمینه موضوع پژوهش بودند و پس از آن اطلاعات لازم از نمونه‌ها جمع‌آوری شد. زنان مذکور همه ساکن دهدهشت بودند و مصاحبه در طول ۳ ماه در مراکز ذکر شده، انجام گرفت. مدت مصاحبه متغیر بوده است و پژوهشگر برای رفع ابهام و تکمیل داده‌ها گاهی تا چندین بار به آن‌ها مراجعه کرده است. در این تحقیق سعی شد زنان از گروه‌های مختلف اجتماعی، با ترکیب سنی مختلف و از اکثر مکان‌هایی که زنان حضور داشتند، انتخاب شوند. به همین جهت در این پژوهش با تعدادی از زنان مطلع مصاحبه عمیق به عمل آمد که نوعی نمونه‌گیری هدفمند نظری است. به دلیل حساسیت موضوع، شاخص‌های اصلی سلطه نمادین از قبل مشخص شد. گاهی با توجه به مباحث مطرح شده از سوی مصاحبه‌شوندگان، ساختار پرسشنامه مصاحبه تا حدی آزاد بود و اجازه داده شد تا آنان به هر شکل که قادرند تجربه خود از سلطه را بیان کنند.

یافته‌های تحقیق

داده‌های تحقیق از طریق مصاحبه جمع‌آوری گردید و از تحلیل تماتیک برای استخراج تم‌های تحقیق استفاده شد. استقراء با مشاهدات خاص شروع و بعد از شناسایی گزاره‌ها به وسیله کدهای اولیه به تم‌های پایه ارجاع داده شد. سیستم سازمان‌دهنده از ترکیب مفهومی چندین تم پایه شکل گرفت. در مرحله تم فراگیر بالاترین سطح انتزاع صورت گرفت و محقق را در

جهت تشکیل شبکه مضمونی کمک کرد. این فرایند استخراج گزاره‌ها، کدگذاری اولیه، کشف مفاهیم مرتبط، تم‌های پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر و مقوله هسته‌ای همه براساس داده‌های تجربی صورت گرفت که در جداول و نقشه‌های مضمونی نشان داده شد. دو شبکه مفهومی تولید کلیشه‌های جنسیتی و بازتولید سلطه نمادین از داده‌ها استخراج شدند.

۱- شبکه مضمونی تولید کلیشه‌های جنسیتی

عملکرد نظام پدرسالاری در تولید کلیشه‌های جنسیتی به عنوان تم فراگیر نقش بسزایی دارد که در این شبکه بیشتر حول تعاملات می‌چرخد. سلطه‌ای که علیه زنان اعمال می‌شود منجر به ناتوان کردن زنان در سطح تعاملات فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌شود که در این شبکه در سه تم سازمان‌دهنده بیان می‌شوند.

در تم سازمان‌دهنده تعاملات فردی، هویت فردی زنان یکی از مؤلفه‌های مهم است. زنان در بازسازی، تأمل و بازاندیشی هویت فردی خود نقش منفعلانه‌ای را بازی می‌کنند که در اینجا نقش ساختار پدرسالاری را نمی‌توان نادیده گرفت. زنان در ساختار اجتماعی قومیتی در سه ساحت (تم پایه) سلطه را تجربه می‌کنند.

حذف فردیت یا خودسانسوری ذیل طرح واژه فداکاری است که در مناطق بومی توسط زنان در مقابل خانواده شوهر، شوهر، به خاطر فرزند و برای حفظ زندگی مشترک صورت می‌گیرد. خانم س، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

برای ما درونی شده که خانواده باید حفظ شود. نمی‌توانم از زندگی بیرون روم به خاطر بچه تمکین می‌کنم. چون اگر برای بچه‌ها اتفاق افتاد، مقصر من هستم. باید بمانم و یک زندگی به ظاهر خوشبخت را ادامه دهم.

یکی از پیامدهای غلبه فرهنگ مردسالار در ساختار قومیتی در حوزه فردی، فروپاشی هویت زنان و ایجاد خودپنداره و بازاندیشی منفی از نقش هویتی خود است. خانم پ، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

در خانواده شوهرم زن در سطح پایین قرار دارد و ارزش و احترامی برایش قائل نیستند. انگار یک کنیزی توی خانه آوردند که باید مطیع شوهر باشد و مرد را خدای دوم بپندارد.



زنان از طریق تمرکز بر مدیریت بدن، سلطه علیه خود را تجربه می‌کنند که از خود واقعی تهی شده و آن را مطابق با انتظارات اجتماعی شکل می‌بخشند. خانم پ، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

زنان مجبورند بدن سازی بروند، رژیم بگیرند، ورزش‌های مختلف انجام دهند، لیزر کنند، عمل بینی انجام دهند تا صورت و اندام خود را به دلخواه شوهر و مطابق با جامعه دریاورند.

در تحلیل جراحی زیبایی و آرایش، بدن‌سازی و رژیم‌های عصبی انگیزه‌های زنان و ساختارهای جامعه مهم اند که زنان مورد مطالعه تلاش برای انطباق با درخواست‌های فرهنگ قومی مردسالارانه را تأیید کردند.

در تم سازمان‌دهنده تعاملات خانوادگی، سلطه خانوادگی به شکل‌های تقسیم کار جنسیتی بین زن و شوهر، نمود سلطه در تجربه زیسته ازدواج، اعتبار زنان در گرو متأهل بودن و کنترل مردان بر زنان وجود دارد.

در تقسیم کار جنسیتی، زنان کارهای خانگی و پرورش فرزندان را برعهده دارند که دارای ارزش کمتر و مردان شغل‌های درآمدزا و دارای ارزش بالاتر را برعهده دارند. خانم الف، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

در جامعه چون زن مسئولیت بیشتری دارد، حقوقش هم باید بیشتر باشد. همه امورات خانه بدون دستمزد برعهده زن است در صورتی که مرد بیرون از خانه شغل درآمدزایی دارد.

خانم میم، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

در تربیت و نگه داری بچه، رسیدگی به مهمان و خرید منزل به زن ستم می‌شود. طبق باورهای عامه زن همه مسئولیت‌های خانه را بدون هیچ مرخصی‌ای برعهده می‌گیرد.

در بستر قومیتی طبق یک تقسیم کار فرهنگی، آشپزی، نظافت منزل، رسیدگی به فرزندان، پذیرایی از مهمان و خرید برعهده زن قرار دارد و هیچ‌گونه دستمزد، تعطیلی، مرخصی و بازنشستگی وجود ندارد.

در جوامع مردسالار، نقش‌های خانوادگی و در نتیجه ازدواج و جایگاه ارزشمند مادری اولویت می‌یابد. در جامعه مورد مطالعه، ازدواج تنها راه برای داشتن فرزند است. خانم ص، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

در مناطق بومی ما ازدواج تنها آرزوی دختران است من خودم بعد از ازدواج برای شوهرم خانه و ماشین خریدم اما به خاطر بچه‌دار نشدن مدام مرا تحقیر می‌کند و کتک می‌زند.

خانم ف، با تحصیلات کارشناسی، مطلقه و شاغل می‌گوید:

در شهر ما زنان به محض ازدواج باید دارای فرزند شوند. زنی که بچه‌دار نمی‌شود سرکوب می‌شود. علاوه بر این متأسفانه در منطقه بومی ما پسرزایی در اولویت قرار دارد.

ازدواج و فرزندآوری جزئی ضروری از اندیشه دختران حول زندگی آینده‌شان است و این تجربه ناشی از وجود این باور عمیق در ذهن زنان است که هویثشان به وجود فرزند گره خورده است.

تشکیل خانواده برای زنان حس امنیت و اعتبار اجتماعی می‌آفریند. پدرسالاری، فرهنگی را در جامعه درونی می‌سازد که زنان اعتبار خود را در پیوند با ازدواج کسب می‌کنند. خانم ف، دیپلم، مجرد و بی‌کار می‌گوید:

من به عنوان یک دختر، امنیت ندارم شب بیرون بروم و پیاده روی کنم، چون پسرها مزاحمت ایجاد می‌کنند. در صورتی که زنان متأهل چنین مشکلی ندارند.

ازدواج در این معنا وسیله‌ای است که زندگی زنان مورد مطالعه به واسطه آن حکم مقبولیت فرهنگ سنتی حاکم را دریافت می‌دارند و آنها را به وادی امنی وارد می‌سازد که از پذیرش اجتماعی بیشتری برخوردارند.

در حوزه خانوادگی، زنان در دوره‌های گوناگون در تعلق پدر، برادر، شوهر و پسر به شمار می‌آیند. در نتیجه تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های فردی‌شان کنترل می‌شود. خانم الف، دیپلم و مجرد می‌گوید:

در منطقه ما به بهانه امنیت آزادی زن را سلب می‌کنند و ما توسط پدر، برادر، شوهر و پسر کنترل می‌شویم، حتی در دانشگاه، پسران همشهری ما را زیر نظر دارند. در خانه شوهر هم



محدودیت‌ها زیادت‌ر می‌شد.

تجربه خانوادگی زنان مورد مطالعه مبتنی بر فضاهایی سنتی بود که در آن‌ها، اختیارات و تصمیمات شخصی زن محلی برای کنترل دیگران است که می‌توان ردپای کلیشه‌های جنسیتی متأثر از پدرسالاری را دید.

در تم سازمان‌دهنده تعاملات اجتماعی، عملکرد نظام مردسالاری در محور اجتماعی با تاکید بر پیوند زنان با اجتماع شامل: نفی پیوندهای زنانه، طرد اجتماعی زنان مطلقه، نابرابری آموزشی و شغلی می‌شود.

در سطح اجتماعی هویت زنان به خاطر سلطه جمع‌گرایی به تعلیق در می‌آید که به نفی پیوندهای زنانه، نداشتن نگاه مثبت به آن و تاکید بر پیوندهای خانوادگی منجر می‌شود. خانم میم، با تحصیلات کارشناسی و متأهل می‌گوید:

زن نیاز به تعامل با دیگران دارد. نباید زن را به روابط خانوادگی محدود کرد. زن به همسر و دوست نیاز دارد. بعد از ازدواج، این دوستی‌ها باید حفظ شود. مردان دید مثبتی نسبت به این دوستی‌ها ندارند و معتقدند بعد از ازدواج اولویت با همسر است. ساختارها به زنان اجازه نمی‌دهند در مهمانی دوستانه شرکت کنند.

این دوستی‌ها در جامعه مورد مطالعه، در مرکز زندگی زنان جای ندارد و امری حاشیه‌ای است که گرچه می‌تواند مطلوب باشد اما احتمال دارد که در شرایط به هم خوردن انسجام خانوادگی از آن‌ها صرف نظر شود.

در طرد اجتماعی برون‌زا زنان مطلقه بیان کردند که روابط فامیل، به‌خصوص زنان دارای همسر، با فرد مطلقه کاهش پیدا کرده که علت این تغییر رفتار را ترس زنان از روابط زنان مطلقه با همسرانشان عنوان کردند. آن‌ها شاهد نوعی طرد نمادین از سوی اقوام هستند. خانم ف، با تحصیلات کارشناسی، مطلقه و شاغل می‌گوید:

بعد از طلاق آدم رابطه‌اش با فامیل کم می‌شود چون وقتی با آن‌ها رفت و آمد داری، همه‌اش باید نیش و کنایه بشنوی. همه به شوهرهاشون حساس می‌شوند.

در طرد اجتماعی درون‌زا (خودخواسته)، فرد مطلقه تصمیم می‌گیرد دیگر در مهمانی‌ها و

دیدار اعضای فامیل کمتر حضور داشته باشد تا شاهد طردشدن از جانب اعضای فامیل نباشد. این مسئله به کاهش روابط فرد مطلقه منجر شده و در نهایت به تنهایی و انزوای او دامن می‌زند. خانم ز، دیپلم، مطلقه و بی‌کار می‌گوید:

قبل از طلاق فامیل بهم اعتماد داشتند. الان تغییر کرده. به خاطر همین دیگه خودم تصمیم گرفتم با خانواده و فامیل رفت و آمد نکنم تا حرف و حدیث پشت سرم نباشد. در سطح تعاملات اجتماعی، یکی از پیامدها، باور به کلیشه‌های جنسیتی، تقسیم‌بندی و تفکیک مهارت‌های تحصیلی افراد است. رشته‌های دختران ارتباط تنگاتنگی با نقش‌های خانه‌داری و مادری دارد. خانم ز، مجرد، دیپلم و بی‌کار می‌گوید:

در جامعه قومی، هنگام انتخاب رشته خانواده‌ها دختران را مجبور می‌کردند که رشته‌های دبیری و پرستاری را برگزینند و رشته‌های ریاضی و مهندسی توسط پسران انتخاب می‌شدند.

خانم ن، دیپلم، مجرد و بی‌کار می‌گوید:

علت انتخاب رشته فنی و حرفه‌ای برای من به خاطر این بود که امتداد دهنده شغل خانه‌داری و مادری است. خانواده من ترجیح می‌دادند در این رشته‌ها درس بخوانم. یکی از معابری که زنان مورد مطالعه، سلطه نمادین علیه خود را تجربه می‌کنند، تقسیم‌بندی مهارت‌های تربیتی و تحصیلی است. نابرابری‌های آموزشی به شانس‌های زندگی و آینده شغلی زنان آسیب می‌رساند. تبعیض و نابرابری شغلی علیه زنان به اشکال مختلف وجود دارد. عملکرد فرهنگ پدرسالاری و کلیشه‌های جنسیتی حاصل از آن یکی از موارد نسبتاً پایدار فرهنگی است. خانم ف، دیپلم، مجرد و بی‌کار می‌گوید:

زنان به خاطر ترس از آزارهای جنسی، بیشتر به مشاغل زنانه روی می‌آورند. کار در محیط مردانه محدودیتی را بر زنان اعمال می‌کند. وکالت و قضاوت را شغلی مردانه می‌دانند.

خانم ص، کارشناس ارشد، مطلقه و شاغل می‌گوید:

باورهای جامعه در زمینه اشتغال زنان، اولویت را به معلمی و پرستاری می‌دهد، چون این



مشاغل را امتداد کارهای خدماتی خانگی می‌دانند که زنان دچار تعارض نقش نمی‌شوند. زندگی مردان در ارتباط با موفقیت‌های شغلی‌شان در نظر گرفته می‌شود و زندگی زنان در ارتباط با نقش‌های مرتبط با حوزه خصوصی. مهارت‌های شغلی برای زنان، ادامه نقش‌های آنان در خانواده بوده است.

مفهوم مرتبط شبکه، ناتوان کردن زنان است. ساختار قومی طوری سازماندهی شده که انجام اعمال سلطه‌آمیز را مجاز می‌نماید. در این جامعه، رفتارهای اجتماعی، به نوعی شکل می‌گیرند که از تکامل زنان و امکان به واقعیت درآمدن قابلیت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی آن‌ها جلوگیری می‌شود.

جدول ۱. شبکه مضمونی نقش کلیشه‌های قومیتی (کلیشه‌های سلطه‌مدارانه مرد) در سطح تعاملات زنان

مفهوم مرتبط	کدهای اولیه	تم پایه	تم فراگیر
	خودسانسوری در مقابل خانواده شوهر	خودسانسوری	تم فراگیر
	خودسانسوری به‌خاطر مادر بودن	زنان	تم فراگیر
	خودسانسوری در مقابل شوهر		تم فراگیر
	خودسانسوری برای حفظ زندگی		تم فراگیر
	تعریف شدن زنان در قالب خدمات دهندگان نظام	خودپنداره	تم فراگیر
	قومیتی	منفی زنان از	تم فراگیر
	احساس خودکم‌بینی زنان،	زنانگی	تم فراگیر
	خودباختگی هویتی، درخودماندگی زنان	تعاملات فردی	تم فراگیر
ناتوان	تلقین وابستگی، وسیله پنداشتن زنان، جنس برتر		تم فراگیر
ساز	دانستن مرد		تم فراگیر
زنان در	انجام عمل‌ها و جراحی‌های زیبایی	تمرکز بر	تم فراگیر
سطوح	توجه به زیبایی، ظرافت و لطافت پوست زنان،	مدیریت بدن	تم فراگیر
مختلف	انجام ورزش‌های مختلف و رژیم‌های عصبی		تم فراگیر
	انجام آشپزی، نظافت منزل، رسیدگی به امور		تم فراگیر
	فرزندان، خیاطی، خرید وسایل و پذیرایی از	تقسیم‌کار	تم فراگیر
	مهمان توسط زن	جنسیتی بین	تم فراگیر
	وجود نداشتن تعطیلی، مرخصی و بازنشستگی	زن و شوهر	تم فراگیر
	برای زنان	تعاملات	تم فراگیر

خانوادگی	برعهده گرفتن نقش‌های متناقض توسط برخی زنان
	اولویت ازدواج به‌عنوان پدیده‌آورنده جایگاهی همچون مادری
نمود سلطه در تجربه‌زیسته ازدواج	تجربه دختران در ترکیبی از نقش‌های همسری-مادری
	ازدواج تنها راه پیش روی زنان برای دارا بودن فرزند
	وجود سنت‌های نادرست مانند لزوم رعایت ترتیب سنی در ازدواج دختران، اختلاف سنی زیاد زوجین، تحقیر زنان نازا،
	موجه بودن تعدد زوجین و هوو آوردن و رقابت هووها،
اعتبار زنان در گرو متأهل بودن	اعتبار بیشتر زنان متأهل در جامعه سرکوفت زدن به دختران مجرد
کنترل زنان توسط مردان	محکومیت تجرد قطعی
	کنترل تصمیم‌گیری‌ها، انتخاب‌های فردی، مخارج زندگی و مسافرت زنان توسط پدر، برادر، همسر و پسر
	کنترل همه‌جانبه زن مطلقه از جانب خانواده
طرد اجتماعی زنان از حوزه تعاملات اجتماعی	نفی پیوندهای زنانه، سوق داده نشدن دختران به دوره‌می‌ها
	ارج نهادن بر پیوندهای خانوادگی، تنظیم شدن ریتم‌های زندگی زنان در هماهنگی با زندگی همسر و فرزندان
	محدودیت زمانی و مکانی قائل شدن برای دوستی‌های زنان
	سلب آزادی اجتماعی زنان
	برخوردهای نامناسب با زنان بدحجاب در اماکن عمومی
	کاهش استقلال: کاهش یا از بین رفتن استقلال فرد مطلقه،



احساس ناامنی زنان مطلقه در برابر فرصت‌طلبی

برخی دوستان

طرد اجتماعی برون‌زا و درون‌زای مطلقه‌ها:

سوءظن نسبت به احتمال ارتباط با مردان فامیل،

محدود کردن رابطه با فامیل

بستر شغلی ناامن: پیشنهاد رابطه جنسی از سوی

همکاران

طرد زنان مطلقه از بازار کار: محدودیت در اشتغال

تن دادن مطلقه‌ها به ازدواج ناپایدار: پذیرش

ازدواج موقت

تقسیم‌بندی مهارت‌های آموزشی دختران مرتبط با تبعیض

آموزشی

خانه‌داری

تفکیک اسباب‌بازی یا بازی‌های دخترانه یا پسرانه

اعتقاد به رشته‌های دخترانه و پسرانه توسط

خانواده‌ها

اولویت قایل شدن بسیاری از قومیت‌ها به تحصیل

پسران

سخت‌گیری‌های مدیران مدارس درباره پوشش

دختران

اشتغال در بخش غیررسمی، اشتغال کم‌درآمد و تبعیض شغلی

ناامن

اولویت قائل شدن برای شغل‌های معلمی و مطالعات فرهنگی

پرستاری برای زنان

ارتباط تنگاتنگ مشاغل دختران با نقش‌های

خانه‌داری و مادری

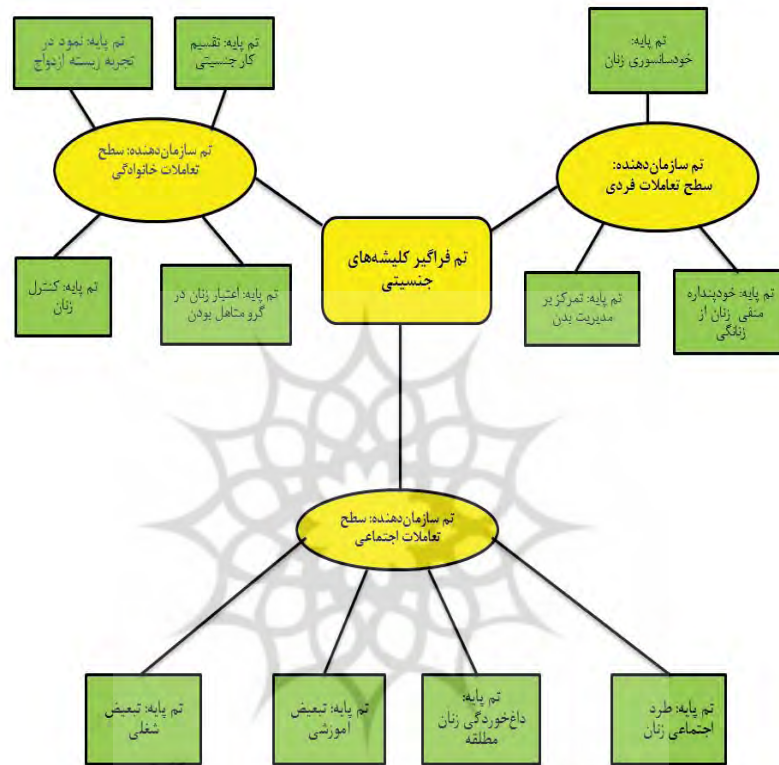
مردان دارای پست‌های مدیریتی، زنان دارای

پست‌های پایین‌تر

صورت گرفتن کارشکنی‌هایی علیه زنان در

پست‌های مدیریتی

بازماندن از اشتغال به‌خاطر مخالفت شوهر



شکل ۱. نقشه مضمونی کلیشه‌های جنسیتی

۲- شبکه مفهومی بازتولید نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی تفاوت و تبعیض بین زنان و مردان در اهداف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که توسط افراد، خانواده‌ها، نهادها و ساختار بازتولید می‌شود. یکی از مهم‌ترین عواملی که کلیشه‌های جنسیتی قومی را در اذهان تثبیت می‌کند، فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی است که مفهوم مرتبط شبکه است. بازتولید نابرابری جنسیتی به عنوان تم فراگیر از خانواده نشأت می‌گیرد، اما ساختارها و نهادهای اجتماعی مختلف این فرایند را تداوم می‌بخشند.



تم سازمان دهنده پذیرش سلطه، شامل درونی کردن سلطه از طریق والدین و انتقال نسلی سلطه است. عموم مردم بر این عقیده‌اند که کار زنان شوهرداری و تربیت فرزند است و این باور را به نسل‌های بعدی منتقل می‌کنند. درونی کردن سلطه از طریق والدین نقش مهمی در جامعه‌پذیری سلطه دارد. باورهای مردسالار در خانواده، چنان در ذهن دختران از کودکی ریشه دوانده که آن‌ها متوجه سلطه علیه خود نیستند. خانم ف، کارشناس ارشد، شاغل و متأهل می‌گوید:

سلطه‌ای که علیه ما اعمال می‌شود توسط خانواده‌هایمان درونی شده است. زنان ما توانمندی خود را نادیده گرفته و به توصیه‌های مادرانشان توجه می‌کنند که اولویت با خانه‌داری است.

نگرش‌های فرهنگی خانواده‌ها براساس تبعیت زنان و دختران از درخواست‌های مردان شکل گرفته است و بسیاری بر نقش انکارناپذیر زنان، مدیران داخلی خانواده، بر تربیت دختر به عنوان فردی مطیع تأکید دارند.

انتقال نسلی سلطه به صورت گردش سلطه در خانواده تحقق پیدا می‌کند، مشاهده خشونت والدین در خانواده مبدأ، تقویت‌کننده سلطه علیه زنان است. خانم میم، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

به خاطر اینکه مادران پدر و مادرم هر دو مطیع بودند، پدرم انتظار داشت مادرم هم مطیع باشد و مادرم نیز این امر را پذیرفته بود و این مطیع بودن را به ما دختران هم منتقل می‌کرد. خانم ف، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

باورهای جنسیتی شوهرم متأثر از عقاید خانواده‌اش است، سخت‌گیری‌های خاصی نسبت به من و دخترم دارد. دوست دارد آن طوری که خود و خانواده‌اش می‌خواهند عمل کنیم. براساس فرایند انتقال سلطه، فرایند اجتماعی شدن در خانواده، گرایش‌های جنسیت زن و مرد را درونی کرده است و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود.

تم سازمان‌دهنده موانع ساختاری به عنوان مکانیسم‌های اجباری در سلطه علیه زنان نقش

دارند. در تم پایه ساختار معیشتی، رسوم سنتی که از ساختار ارباب رعیتی نشات گرفته، تبعیض اقتصادی علیه زنان را اعمال می‌کند. رفتار افراد به‌خصوص روابط خانگی زوجین متأثر از ساختار معیشتی است. خانم م، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

در مناطق ما اجازه فعالیت‌های اقتصادی را به زنان نمی‌دهند و اگر زنی در رأس واحد تولیدی قرار گیرد با کارشکنی مردان مجبور به استعفا می‌شود. زنان حق اظهارنظر در مورد مسائل اقتصادی را ندارد.

خانم میم، بی‌سواد، متأهل و خانه‌دار می‌گوید:

در گذشته زنان نقش مهمی در شیوه‌های زراعی و دامی داشتند، اما امروزه نقش زنان در معدن، کارخانه و کارگاه کم‌رنگ شده و همین عامل منجر به فقر اقتصادی زنان شده است. ساختارهای حقوقی و عرفی نقش کلیدی در جامعه‌پذیر کردن افراد دارند و نوعی جبر فرهنگی نامحسوس را تجویز می‌کنند. قبح طلب اجرت و مهریه از سوی زن، نصف بودن ارث و قائل نبودن حق مالکیت برای زنان از موانع قانونی و عرفی و از مصادیق سلطه نمادین علیه زنان به شمار می‌آیند. زنان شاغل درآمد خود را در هزینه‌های جاری منزل به مصرف می‌رسانند، استفاده زن از درآمدش به حداقل می‌رسد. خانم ف، با تحصیلات کارشناسی و مطلقه می‌گوید:

قانون و عرف منطقه ما همسو با منافع مرد هستند. مرد می‌تواند چندین زن بگیرد. به زن ظلم می‌کند که مهریه را ببخشد. در قانون، ارث زن نسبت به مرد نصف و در عرف همان نصفه را هم به دختر نمی‌دهند.

خانم ص، کارشناس ارشد، مطلقه و شاغل می‌گوید:

ساختارهای حقوقی نمود سلطه علیه زنان است. حضانت دخترم با پدرش است. برای تأیید اعتیاد شوهرم باید نامه از کمپ و برای جراحات نامه پزشکی قانونی می‌آوردم. برای جراحی بچه‌ام باید رضایت پدر باشد.

ساختارهای ادبی و فولکلورهای شفاهی، در فرایند جامعه‌پذیری نقش دارند، برخی متون و اشعار ادبی کلیشه‌های منفی جنسیتی درباره زنان را تقویت می‌کنند. زن را موجودی احساساتی و فاقد صلاحیت برای مشاغل مدیریتی و دارای صلاحیت شوهرداری و فرزندپروری می‌دانند.



خانم ف، مجرد و دیپلم می‌گوید:

زن تو شعرها فعال نیست. یک جنس ضعیف در برابر یک جنس قوی قرار دارد و مرد را بالاتر از زن می‌دانند. در رمان‌ها زن برای اینکه به خواسته‌اش برسد باید به یک مرد متکی باشد.

خانم م، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

در ادبیات به ارزش معشوقه تاکید شده و یک نگاه ابزاری به زن دارند. در اشعار فارسی و ضرب المثل‌ها خیلی به توانمندی‌های زنان توجه نمی‌شود و کلیشه‌های جنسیتی تقویت می‌شود.

وجود تبعیض‌های جنسیتی نهادینه‌شده در زبان، نادیده گرفتن یا ارائه چهره‌ای منفی از زنان در زبان، به عنوان مانعی در جهت ارتقای اجتماعی زنان عمل می‌کند. خانم میم، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

از آنجا که شوهرم دارای نفوذ زبانی و کلامی بود حرفش در خانه و در بین اطرافیان طرفدار داشت. از طریق همین زبان سلطه خودش را اعمال می‌کرد و دیگران را وادار به اطاعت می‌کرد.

خانم ف، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

در خانواده و نظام خویشاوندی پدر و برادر، پدر شوهر و شوهر از طریق زبان سلطه خودشان را بر ما تحمیل می‌کردند و ما حق هیچ‌گونه اعتراضی نداشتیم. ساختارهای معرفتی و هنری در درونی کردن سلطه نمادین نقش دارند. این ساختارها به توانمندی‌های زنان کمک نمی‌کند و به بازتولید فقر زنانه و تبعیض منجر می‌شود. خانم پ، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

در قاب عکس، موسیقی لری و رقص‌های محلی زنان مانند یه سوژه جنسی تصور می‌شوند. در صنایع دستی، سلطه بر مادر و مادرزادگان ما تحمیل می‌شد بدون اینکه درآمدی داشته باشند.

خانم م، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

در نظام قومیتی زن نویسنده، شاعر، هنرمند کم پیدا می‌شود. ساختارهای جامعه به صورت

گزینشی عمل می‌کنند و اگر دختری در زمینه هنری و معرفتی پیشرفت کند از زاویه مردان تحلیل می‌شود.

در تم سازمان‌دهنده حاشیه‌نشینی فرهنگی زنان، ساختارهای نابرابر فرهنگی از جمله مکانیسم‌های سلطه علیه زنان و عامل به حاشیه‌راندن آن‌هاست. دو تم پایه ساختار نابرابر رسانه‌ای و آموزشی در بازتولید خشونت نمادین نقش دارند.

رسانه یکی از ابزارهای مهم جامعه‌پذیری است که در سلطه نمادین علیه زنان نقش مهمی را ایفا می‌کند. انکار زنان در برنامه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی، آن‌ها را در حاشیه فرهنگی قرار می‌دهد. رسانه‌ها با فنای نمادین، زنان را در نقش‌های خانگی بازنمایی می‌کند. خانم پ، کارشناس ارشد، متأهل می‌گوید:

در بازنمایی رسانه‌ها بیشتر بر زیبایی زنان تاکید می‌شود اصلاً روی اینکه زن پزشک یا خلبان باشد، تاکید نمی‌کنند بلکه بیشتر چهره زنان را نمایش می‌دهند و به چشم یک کالا به زن نگاه می‌کنند.

خانم پ، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

در رسانه‌های ایرانی، زن یعنی زیبایی، دیگر به درک و شعور توجه نمی‌شود فیلم‌های ایرانی آنقدر زن را ضعیف نشان دادند که آزادی و بلوغ فکری آن‌ها جایگاهی ندارد.

نظام آموزشی در حاشیه‌نشینی فرهنگی زنان (مثلاً در زمینه اشتغال) مؤثر است. الگوی جنسیتی در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی، سلطه نمادین را تقویت می‌کند. خانم ف، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

در جوامع ما آموزش و پرورش از طریق کتاب‌های درسی کلیشه‌های جنسیتی را تقویت می‌کند، به گونه‌ای که برای ما و فرزندانمان هم نهادینه می‌شود و آن را عادی تلقی می‌کنیم. از نظر مشارکت‌کنندگان زنانی که در کتاب‌های درسی به تصویر کشیده شده‌اند، در نقش مادری، پرستاری، معلمی و خیاطی ظاهر می‌شدند و مشاغل تخصصی، نظامی، حرفه‌ای و تولیدی به مردان تعلق داشت.

مفهوم مرتبط شبکه مفهومی، جامعه‌پذیری جنسیتی است. فضای فرهنگی منطقه دلالت بر



تسلط ایدئولوژی‌های مردسالارانه دارد که با حاشیه‌نشینی فرهنگی زنان و نهادهای تقویت‌کننده این حاشیه‌نشینی تجانس دارد. خانواده، ساختارها، نهادها و مراکز آموزشی این نابرابری جنسیتی را بازتولید می‌کنند. آن‌ها با بازتولید ایدئولوژی مردسالارانه، زنان را از کسب مراتب بالا و استقلال اقتصادی، فرهنگی منع و آن‌ها را مقید به پذیرش وضعیت موجود می‌کنند.

جدول ۲. شبکه مفهومی بازتولید نابرابری جنسیتی

مفهوم مرتبط	کدهای اولیه	تم پایه	تم سازمان‌دهنده	تم فراگیر
جامعه‌پذیری جنسیتی	الگوپذیری فرزندان از والدین در سلطه علیه همسران، تجربه و مشاهده خشونت در خانواده	درونی	کردن سلطه	پذیرش
	انتقال نقش‌های جنسیتی به کودکان از راه جامعه‌پذیری	از طریق والدین	سلطه	
	انتقال فرهنگ مردسالارانه به دختر توسط مادر، تثبیت مردسالاری با دادن جایگاه برتر به رفتار شوهر در خانواده			بازتولید نابرابری جنسیتی
	نقش پنهان مادر شوهر در اجرا و انتقال سنت‌های مردسالارانه			
	تربیت منطبق با فرهنگ مردسالارانه پسران در خانواده‌ها، تربیت دختران مطابق فرهنگ وابستگی و پذیرش مردسالاری			
	انتقال نگاه ارزشی قومیتی در خصوص موقعیت خانگی زنان به فرزندان، بازتولید فرهنگ خشونت‌ورزی توسط فرزندان	انتقال نسلی	سلطه	
	بازتولید نقش‌های خانگی از طریق مادرشوهر	قومیتی		
	حمایت کردن مادران از پسرشان به دلیل عقده‌های گذشته			
	بازتولید بدبینی نسبت به همسر در خانواده			
	رقابت بر سر اجزای هنجاری دیکته شده توسط زنان در خانه			
سوژه بودن زنان در عکس، میدان رقص، موسیقی ساختارهای				

محلّی	هنری
فراهم نبودن امکان پیشرفت برای زنان نویسنده	مردسالار
قبح طلب اجرت و مهریه از سوی زن، قسط‌بندی	ساختارهای
کردن مهریه	حقوقی و
ساختارهای حقوقی و قوانین تبعیض آمیز دادگاهی،	عرفی
حضانت بچه با پدر، نصف بودن ارث زنان نسبت	مردسالار
به مردان در قانون	موانع
پسر جانشین جایگاه پدری	ساختاری
شی‌وارگی زنان در ادبیات شفاهی و مکتوب	سلطه
وابسته به مرد بودن زن در قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و	ساختارهای
اشعار	ادبی
تقویت کلیشه‌های جنسیتی در اشعار و	مردسالار
ضرب‌المثل‌های قومی	
اولویت استعمال ضمیر مرد بر زن، فامیل زنان متأثر	ساختارهای
از پدر	زیانی
سلطه‌جویی مردان بر زنان و اعضای خانواده از	مردسالار
طریق زبان	
خریدار داشتن حرف شوهر، فقدان تعریف زنان از	
زنانگی	
مالکیت نداشتن زنان، دسترسی کمتر زنان به	ساختار
امکانات	معیشتی
مالکیت بر تمام ابعاد زنان به‌عنوان اصل اساسی	مردانه
پدرسالاری	
عدم تملک زنان از اموال، دارایی و درآمد خود	
به مصرف رساندن درآمد زن در جهت رفع	
هزینه‌های جاری	
در حاشیه قرار گرفتن زنان و منافع آنها در رسانه‌ها	ساختار
منعکس نشدن زندگی زنان و منافع آنها در	نابرابر
رسانه‌ها	رسانه‌ای
بازنمایی زنان بر پایه زیبایی، جذابیت جنسی، انجام	حاشیه نشینی
وظایف خانگی و ظاهر شدن در نقش همسر، مادر	فرهنگی زنان



در تلویزیون

بازنمایی نشدن زنان در شغل‌های تخصصی در
رسانه‌ها،

تبلیغات جنسیتی، عدم توجه به زنان کارآفرین در
رسانه‌ها

نشان دادن زنان در نقش‌هایی نظیر دوغ زدن و
قالی‌بافی

بازنمایی جنسیت در برنامه‌های کودکانه و کالایی
شدن زنان

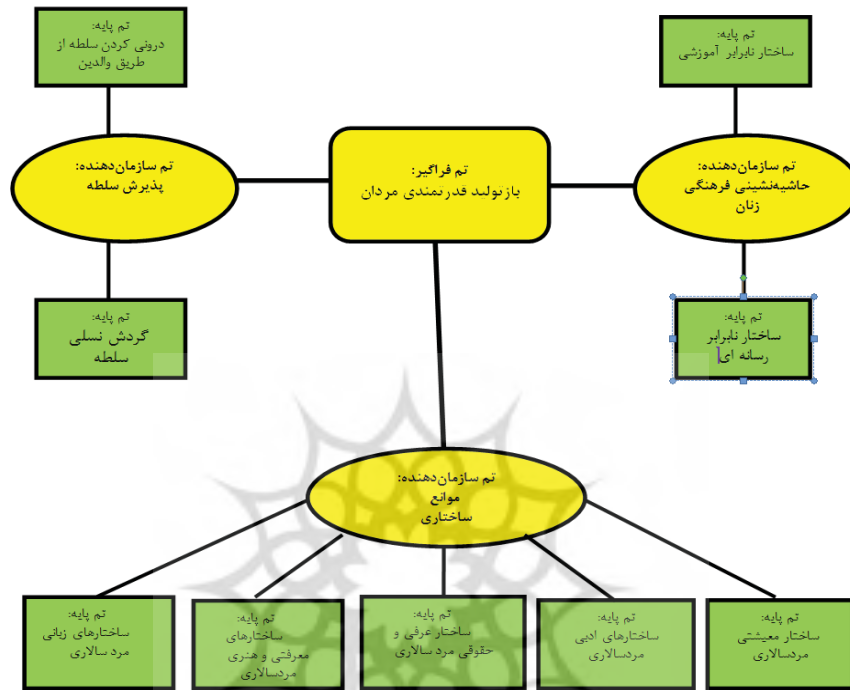
تقویت کلیشه‌های جنسیتی از طریق کتاب‌های
ساختار
نابرابر
درسی

تأکید محتوای کتاب‌های درسی بر مشاغل خانگی
آموزشی
برای زنان

بازنمایی منفعلانه و تأکید بر بی‌قدرتی زنان در
کتاب‌های درسی، قهرمان نبودن زنان در هیچ‌کدام از

برنامه‌های درسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۲. نقشه مضمونی باز تولید نابرابری جنسیتی

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر هدف خود را مطالعه مردم‌نگاری سلطه نمادین علیه زنان می‌داند. بدین منظور به تحلیل کیفی ایده‌های مرتبط با سلطه نمادین پرداخت. شبکه‌های مفهومی تولید کلیشه‌های جنسیتی و بازتولید سلطه نمادین از داده‌ها استخراج شد. در شبکه مفهومی تولید کلیشه‌های جنسیتی، تجربه زنان، سلطه نمادین متأثر از ساختار پدرسالاری را تداعی می‌کند. هر ساختاری که باعث شود چرخه طرد فردی، خانوادگی و اجتماعی شکل بگیرد، توانمندی زداست. تجربه سلطه توسط زنان در سطح تعاملات فردی را می‌توان با نتایج تحقیق مرتضوی و پاکزاد (۱۳۹۶)، وثوقی و خزان (۱۳۹۵)، کید (۲۰۱۶) مطابقت داد، همچنین با نظریه‌های بوردیو، فوکو و فمینیست‌ها هم‌خوانی دارد. از نظر بوردیو (۲۰۰۱) زنان به واسطه ویژگی‌هایی همچون جذابیت جنسی و زیبایی، موقعیت و بدن خود را به‌گونه‌ای مدیریت می‌نمایند که حدی از



قدرت برایشان به ارمغان بیاورد. برداشت زنان از خود به مثابه حاشیه‌ای نوعی همراهی با نظام سلطه است که بورديو آن را ميل به سلطه می‌نامد. فوکو به نقل از اسدی (۱۳۸۷) نمونه‌هایی از مکانیزم‌های قدرت مردسالار بر رویه‌های زندگی روزانه زنان را در قدرت‌های تربیتی نشان می‌دهد که در روابط خصوصی میان جنس‌ها و در رژیم‌های حاکم بر روابط زنان نسبت به بدن‌هایشان مشهود است. فمینیست‌هایی نظیر بارتکی^۱ (۱۹۸۸) تحلیل دقیقی از موضوع بدن زنان نسبت به رویه‌های تربیتی مانند به‌کارگیری رژیم‌های لاغری و متدهای زیبایی ارائه می‌کند. این رویه‌ها زنان را تحت‌انقیاد در می‌آورد. هویت زنان بومی مرتبط با طرح مفهوم لیاقت و توانمندی متأثر از کلیشه‌های جنسیتی مورد تردید است.

در سطح تعاملات خانوادگی، تجربه زیسته زنان از ازدواج، کنترل، امنیت، پذیرش اجتماعی و تقسیم کار خانگی با نتایج تحقیق ابراهیم‌پور (۱۳۹۰)، قلی‌پور و همکاران (۱۳۹۳)، جبار و کوهنورد (۱۳۹۶)، موکاربل (۲۰۰۹) منطبق است. از لحاظ نظری نیز با نظریات بورديو و فمینیست‌ها نزدیکی دارد. به نظر بورديو باورهای مردسالاری موجود، زنان را به رفتارهای خدمت‌مندی در خانه، مقید می‌کند (۱۳۸۵) و آگاهی آن‌ها از طریق ساختارهای پدرسالارانه شکل می‌گیرد (چمبرز، ۲۰۰۵) از نظر فمینیست‌ها (هام، ۱۳۸۳)، مناسبات مردسالارانه، موقعیت فرودستی زنان، ساختار نابرابر جنسیتی از مسائل خانواده هستند که منجر به سلطه علیه زنان می‌شود. تجربیات زنان پیرامون مسئله ازدواج و مادری حکایت از آسیب‌پذیری آن‌ها دارد.

در سطح تعاملات اجتماعی، نابرابری و تبعیض علیه زنان وجود دارد که موارد تجربی، صحت آن را تأیید می‌کند. تجربه زنان مورد مطالعه از طرد اجتماعی با نتایج تحقیق قلی‌پور و همکاران (۱۳۹۴) قادرزاده و خلقي (۱۳۹۷) هم‌خوانی دارد و تا حدودی به نظریات بورديو، فوکو و گافمن نزدیک است. بورديو می‌کوشد با افشای سازوکارهای طرد‌آمیز و پنهانی سلطه نشان دهد که چگونه ساختارها و روابط اجتماعی، تفاوت‌ها و امتیازات اجتماعی را به نفع مردان بازتولید می‌کنند و زنان را از دستیابی به موقعیت‌های بالاتر طرد می‌کنند. در دیدگاه فوکو، با فهم نحوه عملکرد گفتمان‌ها می‌توانیم روابطی را درک کنیم که ریشه بنیادی طرد

1. Bartkki

اجتماعی برای زنان به شمار می‌آیند. کنشگری زنان معطوف به قواعدی است که گافمن (۱۹۶۳) آن را چارچوب می‌نامد. چارچوب قواعد محدودکننده کنشگری زنان در عرصه عمومی و شغلی است. ریتم‌های زندگی زنان مورد مطالعه به گونه‌ای است که به‌طور معمول تجربیاتشان را در زندگی خانوادگی، روابط با همسر و فرزندان به اشتراک بگذارند. زنان مطلقه مورد مطالعه، به‌خاطر جنسیت و طلاق دچار طرد اجتماعی می‌شوند. نتایج تحقیق خلیج‌آبادی و همکاران (۱۳۹۶) و نظریه گافمن (۱۹۶۳) بر تجربه آن‌ها از طلاق صحه می‌گذارد. طبق نظر گافمن، مطلقه‌بودن را می‌توان داغ ننگ برشمرد که می‌تواند بر طرد اجتماعی و تصویری که فرد از خود دارد تأثیرگذار باشد. در طرد اجتماعی برون‌زا، زنان مطلقه مورد مطالعه شاهد نوعی طرد از سوی اقوام و غیره بودند. در طرد اجتماعی درون‌زا، زنان مطلقه در مهمانی‌ها و روابط فامیلی کمتر حاضر می‌شدند. یکی از معایری که زنان مورد مطالعه سلطه نمادین و تبعیض را تجربه می‌کنند، تقسیم بندی مهارت‌های تحصیلی و شغلی است که با نتایج تحقیق بخارایی و یزدخواستی (۱۳۹۳)، زارع شاه‌آبادی (۱۳۹۰) و نظریات بوردیو، هابرماس و فمینیست‌ها هم‌خوانی دارد. از نظر بوردیو، زنان از دوره‌های تحصیلی یا موقعیت‌های شغلی‌ای که از آن‌ها طرد شده اند روی می‌گردانند و به مشاغل و دوره‌هایی که مقدرشان است روی می‌آورند (بوردیو، ۲۰۰۱) به نظر وی زنانی که به پست‌های عالی راه یافته‌اند، باید هزینه بالایی برای این «توفیق» شغلی در برابر «توفیق» کوچک (طلاق، ازدواج با تأخیر، مجرد یا موفق نبودن اطفال) بپردازند. هابرماس معتقد است فرایند تصمیم‌گیری شغلی توسط باورهای پدرسالاری صورت می‌گیرد. بر اساس نظریه فمینیستی موانع فرهنگی (تأثیر باورهای فرهنگی رایج جامعه بر میزان اشتغال زنان) و موانع اجتماعی (ناکافی بودن آموزش در مورد زنان نسبت به مردان، مانع اصلی فرصت ارتقای شخصیت وجودی زنان و ایجاد شدن شرایط سخت برای اشتغال آنان) بر سر راه توانمندسازی زنان وجود دارد.

در شبکه مفهومی بازتولید سلطه نمادین، آن‌چیزی که از داده‌ها استخراج شد مفهوم مرتبط جامعه‌پذیری جنسیتی را تأیید کرد. تم سازمان‌دهنده پذیرش سلطه، نهادینه شدن سلطه از طریق والدین و گردش نسلی سلطه را نشان می‌دهد. یافته‌های تحقیق با نتایج مطالعه



هزارجریبی و میرزایی (۱۳۹۶)، غضنفری (۱۳۸۹) و زارع شاه‌آبادی و ندرپور (۱۳۹۳) مطابقت دارد. همچنین با نظریات یادگیری اجتماعی و فمینیستی همخوانی دارد. به اعتقاد باندورا (۱۹۶۵) در نظریه یادگیری اجتماعی، مشاهده و تجربه بدرفتاری فرد در دوران کودکی منجر می‌شود که مردان رفتار سلطه‌آمیز و زنان تحمل را بیاموزند. براساس نظریه انتقال بین نسل‌ها (گلز، ۱۹۹۹)، افرادی که در خانواده خشونت را تجربه می‌کنند نسبت به افراد دیگر احتمال بیشتری دارد که در زندگی خانوادگی خویش خشونت را به‌کار برند. براساس نظریه فمینیستی، فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، گرایش‌های جنسیتی را در خانواده درونی کرده و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد. یافته‌های پژوهش طبق نظریه یادگیری اجتماعی، جامعه‌پذیری جنسیتی و نظریه انتقال نسل‌ها، حاکی از آن است که یادگیری خشونت از طریق تجربه خشونت والدین انجام می‌گیرد و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.

در تم سازمان‌دهنده موانع ساختاری سلطه، به مکانیسم‌ها و سازوکارهای ساختاری اشاره می‌شود که نقش مهمی در بازتولید سلطه نمادین دارند. یافته‌های تحقیق با مطالعات محمدی و ناصری (۱۳۹۴)، واحدی و سید رضایی (۱۳۹۵)، کار (۱۳۸۰)، اعزازی (۱۳۸۳)، آرمسترانگ (۲۰۰۱) و داوود منیر (۱۳۸۸) مطابقت دارد همچنین با نظریات مارکوزه (۱۹۹۹)، بوردیو (۲۰۰۱)، ایریگاری به نقل از ادگار (۲۰۱۰)، دریدا (۲۰۰۰) فمینیست‌های جدید، فمینیست‌های رادیکال، هابرماس (۱۳۸۸) و فوکو تناسب دارد. از نظر ایریگاری، زبان و تفکر مردانه به عنوان امر نمادین، توصیفی از فرهنگ مردسالاری است که زنان را طرد می‌کند. دریدا معتقد است در جوامع مرد سالار مرد محور و مرکز است و زن، سرکوب شده، نادیده گرفته شده و به حاشیه رانده شده است. فمینیست‌های جدید (کریستوا، ۱۹۹۶) بر نقش زبان در انقیاد زنان تاکید می‌کنند. به نظر فمینیسم رادیکال در جوامع پدرسالار زنان فقط خود فهمی جمعی از آن خویش هستند در حالی که خود فهمی‌های مردان در کل داستان‌ها و فرهنگ نمود می‌یابد. هابرماس (به نقل از نقدی، ۱۳۸۵)، یادآوری می‌کند که زبان وسیله قدرت و سلطه است و در

خدمت توجیه روابط سلطه سازمان یافته قرار می گیرد. به نظر فوکو آن چیزی که باعث می شود انسان به عنوان سوژه مطرح شود مربوط به زبان یا گفتمان است. مارکوزه و بوردیو بر این نکته تأکید دارند که فرهنگ مدرن با سازوکارهایی چون فناوری، مراکز آموزشی، هنر، ادبیات و زبان در صدد سلطه علیه زنان است.

موضع «مردسالارانه» و «زن ستیزانه» ادبیات فارسی، چیزی است که حتی در اشعار و نوشته های شاعران نیز به وضوح به چشم می خورد. در زبان جنسیت زده ما مرد بودن را به عنوان یک برتری می پندارند و زنان جایگاه فروتری از مردان داشته اند. در واقع یکی از عوامل مهم بروز سلطه علیه زنان، برخاسته از زمینه فرهنگ ادبی و معرفتی ما بوده است. سلطه های نهفته در برخی از متون قانونی و عرفی، ریشه در تبعیضی دارد که در جامعه نسبت به جنسیت وجود دارد.

در تم سازمان دهنده حاشیه نشینی فرهنگی زنان به دو مقوله فنای نمادین زنان از طریق ساختار رسانه ای و آموزشی پرداخته شد. یافته های تحقیق در خصوص فنای نمادین زنان از طریق رسانه با مطالعات یوداسمورو (۲۰۱۳)، راگندا (۲۰۱۵)، فرناندز (۲۰۱۶)، جنتی (۱۳۸۷)، میر فخرایی و رنجبر (۱۳۹۲)، اصلانی و کیان پور (۱۳۹۴)، حاتمی و صمدی (۱۳۹۴)، صادقی فسائی و پروائی (۱۳۹۵) مطابقت دارد، همچنین با نظریه فمینیست ها به خصوص تاجمن در خصوص «فنای نمادین زنان» و گافمن با نظریه «تبلیغات جنسیتی» و مفهوم «نمایش جنسیت» همخوانی دارد بنابراین توجه به این موضوع که زنان بیشتر به بازنمایی موقعیت هایی که خود در آن قرار دارند، انتقاد دارند و بیشتر دوست دارند خود را در رسانه مطلوب ببینند و نسبت به موقعیت های مشابه خود، حساس تر هستند. به نظر زنان مورد مطالعه در فیلم ها و سریال های تلویزیونی گاهی زنان در نقش پزشک یا وکیل نیز دیده می شوند اما هنوز تصمیم گیری های خانواده به عهده مردان است.

نتایج به دست آمده از تحقیق در خصوص نقش نهادهای آموزشی در حاشیه نشینی فرهنگی زنان با مطالعه محمدتقی نژاد و همکاران (۱۳۹۴) همچنین با نظریه بازتولید اجتماعی سلطه نمادین بوردیو مطابقت دارد. از نظر بوردیو نهادهای آموزشی تولیدکننده نگرش های



جنسیتی هستند و هر قدر این نهادها نگرش‌های سنتی درباره نقش‌های زنان را تشویق و بازتولید کنند به همان اندازه جامعه نیز از آن‌ها استقبال خواهد کرد. از نظر زنان مورد مطالعه ایدئولوژی‌هایی که در سطح رسانه‌ها و کتاب‌های درسی تبلیغ می‌شود عملاً زنان را از منابع اقتدار دور نگه می‌دارند. به نظر آن‌ها زن در کتاب‌های درسی حضور موثری در عرصه‌های گوناگون اجتماعی ندارد و در نقش مادر و همسر بازنمایی می‌شود. زیر سلطه الگوهای جنسیتی در رسانه‌ها، دختران تصویر شخصیت خود را برای آینده همچون گذشته می‌سازند، نیرویی در اختیار آن‌ها گذاشته نمی‌شود تا بتوانند به اتکای آن به مفهوم توسعه فرهنگی و روانی دست یابند؛ در نتیجه دختران با آنکه در کنکورهای ورودی پذیرفته و مراحل تحصیل را به شایستگی می‌گذرانند، ولی به لحاظ تبعیض جنسیتی، اجازه مدیریت در سطوح بالا را به دست نمی‌آورند.

جدول ۳. ترسیم شبکه‌های مضمونی در ارتباط با مفهوم مرتبط

ردیف	شبکه مضمومی	مفهوم مرتبط
۱	کلیشه‌های جنسیتی	ناتوانمندی‌سازی زنان: کلیشه‌های جنسیتی به منزله ساختار ذهنی، چرخه طرد فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان را شکل می‌دهند، توانمندی‌زداست
۲	انتقال قدرتمندی مردان	بازتولید نابرابری‌های جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی: نقش نهادها و ساختارهای اجتماعی در حاشیه‌نشینی فرهنگی زنان

این قسمت از مطالعه نقدی بر ساختار فرهنگ عشیره‌ای دهدهشت و تأثیر آن بر سلطه علیه زنان است. در عشیره ملاک «خون»، «اصل و نسب» و «نژاد» منجر به خلق پدیده ناگوار و شومی به نام «عصبیت» می‌شود. حال آنکه این عصبیت، چنانچه در حوزه مسائل زنان یک جامعه ورود نماید؛ عواقب هولناکی در رویه مدیریت خانواده و جامعه در پی خواهد داشت. اگرچه در فرهنگ عشیره‌ای خارج از معایب آن، انگاره‌ها و مفاهیمی همچون «اتحاد» و «همبستگی» دیده می‌شود که در برخی جاها برای زنان سودمند است؛ اما افراط در تعصبات خشک برای زنان توهم برانگیز است.

زنان در جامعه عشیره‌ای گذشته، نقش اقتصادی و اجتماعی مهمی را بازی می‌کردند و از

فعال‌ترین افراد به شمار می‌رفتند. آن‌ها در محور مناسبات اقتصادی ایل قرار گرفته بودند و کار تولید محصولات و صنایع دستی را بر عهده داشتند. هر چند آن‌ها سهم اندکی از حساب‌های بانکی را دارا بودند و معمولاً تنها در سمت تولیدکننده قرار می‌گرفتند.

زنان در خانواده‌های عشایری نقش بسیار مهم و برجسته‌ای را در صحنه زندگی ایفا می‌کردند. به گونه‌ای که به جرات می‌توان گفت ستون مهم زندگی سخت و پر مشکل این خانواده‌ها زنان هستند. با این حال این مانع از آن نمی‌شود که بگوییم اغلب زنان در خانواده‌های عشایری در مقامی پایین‌تر نسبت به مردان قرار گرفته‌اند و در برابر بار سنگین وظایفشان در گذران زندگی، وزن حقوقشان در کفه ترازوی عدالت مردانه بسیار ناچیز است. این قرارگرفتن تحت سلطه مردان نه از آن روست که زنان عشایر لیاقت، استعداد یا توانایی کمتری نسبت به مردان در صحنه زندگی از خود نشان و بروز می‌دهند، بلکه از این بابت است که ساخت فرهنگ این جامعه و خانواده، پدرسالارانه است. پدرسالاری در ساختار عشیره‌ای نظام سلطه پدرانه است که از طریق نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌اش، زنان را سرکوب می‌کند.

پدرسالاری عشیره‌ای از دسترسی بیشتر مردان به منابع و امتیازات، ساختار سلطه در خارج و داخل منزل قدرت می‌گیرد، پدرسالاری در ساختار عشیره‌ای نظامی متشکل از مناسبات اجتماعی است که در آن طبقه مردان بر طبقه زنان حاکم است. در بستر عشیره‌ای، پدرسالاری یک نظام فرهنگی است که به مردان اجازه می‌دهد قدرت و امتیازات بیشتری نسبت به زنان در سلسله مراتب اجتماعی داشته باشند و در شکل افراطی آن به مردان حق تسلط و قدرت بر زنان و بچه‌ها را می‌دهد و در نتیجه، در صورتی که موقعیت آن‌ها به خطر بیفتد آن‌ها می‌توانند به خشونت و اعمال قدرت متوسل شوند و این امر نیز از طرف جامعه پذیرفته شده است. از شاخص‌های نظام اجتماعی سنتی می‌توان از روابط نابرابر قدرت، سلطه مردان بر زنان، نظام سلطه پدرانه، برتری طبقه مردان بر زنان، سلسله‌مراتب، ستم بر زنان نام برد.

تحقیق حاضر که با هدف واکاوی تجربه زیسته زنان از سلطه نمادین در بستر عشیره‌ای دهدشت انجام شده و نقش پدرسالاری تاریخی را در تجربه زیسته زنان از سلطه در سطح



تعاملات فردی، خانوادگی و اجتماعی ترسیم کرده است. در جامعه قومیتی مانند دهدهشت، به دلیل بافت پدرسالارانه تاریخی، تبعیض جنسیتی عامل موثری در قلمروهای مختلف است و در همه جنبه‌های مذکور تفاوت بارزی بین دو جنس دیده می‌شود. در این شرایط زنان ممکن است از درون حوزه خصوصی به شیوه‌ای فعال اما ناپیدا عمل کنند اما در حوزه عمومی به دلیل عصبیت‌های قومی و ساختارهای عشیره‌ای چاره‌ای جز پذیرش وضع موجود را ندارند. این تعصب‌های قومی در شکل‌دهی پندارهای ذهنی مؤثرند و نقش مهمی را در برساخت کلیشه‌های جنسیتی ایفاء می‌کنند. زنان قومی از تبعیض جنسیتی رنج می‌برند و به شیوه‌های مختلف این نارضایتی را اقرار می‌کنند. زنان در خانواده‌های عشیره‌ای از تبعیض و کمبودهای بسیاری رنج می‌برند که به مانع بزرگی در راه شکوفایی استعدادهای آنان بدل شده است که مصادیق آن در ابعاد مختلف در جدول ۴ نشان داده شده است.

با نظر به اهمیت و اثرگذاری زمینه‌های عشیره‌ای و ساختار پدرسالاری تاریخی در برساخت وضعیت زنان نقش دوگانه زنان در اجتماع و خانه بر کسی پوشیده نیست. زنان با در نظر گرفتن مواهب عصبیت‌های عشیره‌ای، عامل اصلی در جامعه‌پذیری فرزندان و عهده‌دار نقش مهمی در اقتصاد خانواده خواهند بود. نه تنها خانواده‌های عشیره‌ای نقش مهمی را در جامعه‌پذیری قومی بازی می‌کنند بلکه ساختار فرهنگ عشیره‌ای نظیر ادبیات، هنر، نظام معرفتی، حقوقی، عرفی، معیشتی و زبانی این تبعیض جنسیتی را بازتولید می‌کنند. بازنمایی فرهنگی زنان در رسانه‌های جمعی محلی و نظام آموزشی بسیار مهم است. زنان در رسانه‌ها، به صورت فرودستانه بازنمایی می‌شوند. در رابطه با شوهر، پدر، پسر و رئیسشان و یا یک مرد دیگر تعریف می‌شوند و به عنوان افراد کنش‌پذیر، سلطه‌پذیر و وابسته نمایش داده می‌شوند. در بدو پیدایش آموزش و پرورش جدید در جوامع قومی، پسران بیشتر وارد مدرسه می‌شدند و با این حال سریع‌تر جهت پرداختن به زندگی، ترک تحصیل می‌کردند. دختران پس از ورود به این عرصه در مدارس ابتدایی موفق‌تر بودند. پس از آن به لحاظ مواجهه دختران با مسئله سن ازدواج، پسران امکان بیشتری برای ادامه تحصیل یافته و عمدتاً پس از تحصیل به مشاغل نیازمند مهارت وارد می‌شدند که متناسب با خواست دختران تحصیل‌کرده در انجام امور نوعاً

زنانه نبود. نهاد مردسالار مدرسه به خصوص در مناطق عشیره‌ای فقط زنان را تحت فشار ارزش‌های مذکر می‌گذارد. معلمان بیشتر به پسران توجه می‌کنند و به موفقیت آن‌ها می‌اندیشند، چون می‌انگارند دختران به هر حال ازدواج خواهند کرد و این مردان اند که نان‌آور خانواده خود خواهند بود. مصادیق جامعه‌پذیری قومی در جدول ۴ نشان داده شده است.

جدول ۴. ترسیم شبکه‌های مضمونی عصیبت‌های عشیره‌ای

شماره	شبهه مفاهیم و شاخص‌های مرتبط	مضمومی
۱	مصادیق بعد روانی سلطه: مؤثر بودن تعصب‌های قومی در شکل‌دهی پندارهای ذهنی زنان شکل گرفتن فرایند هویت‌یابی زنان بر اساس تعصب‌های عشیره‌ای و بر مبنای ایده جمع‌گرایی (متکی بر نوعی فداکاری و از خودگذشتگی در راستای حفظ و بازتولید خانواده نه در راستای تأمین همه‌جانبه خواسته‌های فردی)، رو به زوال رفتن آزادی‌های فردی و حریم شخصی زنان عشیره‌ای به دلیل وجود خصیصه جمع‌گرایی، به خطرانداختن بقای اقتصادی و جایگاه روان‌شناختی زنان به دلیل وابستگی اقتصادی و اجتماعی شان، تعریف زنان در چارچوب خانواده، عدم وجود تصور وضعیت برابر با مردان در نهان‌خانه ذهن و افق دیدشان	نقش عصیبت‌های عشیره‌ای در سطوح تعاملات فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان
۲	مصادیق بعد ساختاری (اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی) سلطه: قرار گرفتن زنان در محور مناسبات اقتصادی اجتماعی ایل و خانواده و محروم بودن از عواید و درآمدهای حاصله (نقش پویای زنان عشیره‌ای در چرخه معیشتی ایلی)، قرار گرفتن زنان در مقام پایین‌تر نسبت به مردان علی‌رغم نقش برجسته آن‌ها در زندگی سخت اجتماع ایلی	جامعه‌پذیری قومی
	طرد اجتماعی زنان در حوزه خانوادگی و شغلی (تاکید بر خلاقیت به جای عقلانیت)، همراه بودن طرد و محرومیت اجتماعی با نابرابری‌های اجتماعی، فراهم شدن زمینه تبعیض جنسیتی	
	طرد اجتماعی شامل طرد مالی از فعالیت و روابط اجتماعی، مشارکت و عرصه تصمیم‌گیری و سلب قدرت از زنان، عدم حضور زنان در مشاغل مدیریتی و عدم مالکیت بر ابزار تولید	
	طرد اجتماعی زنان با تاکید بر کار زنان در منزل، پذیرایی از میهمان، شیردهی و پرورش فرزندان و تاکید بر ازدواج و میل به فرزندآوری به‌خصوص فرزند پسر	
	شکل گرفتن منش زنان لر بر مبنای الگوی جامعه‌پذیری قومی و عشیره‌ای از طریق خانواده: نقش محوری و پنهان مادرشوهر در اجرا و انتقال فرهنگ و سنت	



عشیره‌ای

از طریق ساختارهای اجتماعی: فرهنگ زن‌ستیز عشیره‌ای مملو از اصطلاحات عشیره‌ای، بازنمایی فرهنگ مردسالارانه و زن‌ستیزانه در ادبیات، اشعار و ضرب‌المثل‌های محلی و لری، اعمال خشونت کلامی پنهان، محروم ماندن زنان از ارث در ساختار عرفی، مسئله‌شی‌واره بودن زنان و نگاه کردن به زنان به عنوان ناموس خانواده، بازنمایی فرهنگی ارزش‌زنانگی در رسانه‌های محلی، غیرزنانه بودن آموزش و پرورش در بدو ورود آن به مناطق عشیره‌ای

با وجود اینکه تعداد بسیاری از دختران دهدهشت در دانشگاه‌ها پذیرفته می‌شوند، اما بعد از فارغ‌التحصیلی مهارت و اعتمادبه‌نفس لازم برای انجام برخی کارها را ندارند و صرفاً توقع آن‌ها از جامعه بالا می‌رود. محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی، مانع اصلی زنان برای کسب امتیازات اجتماعی است. توانمندی، ارتقای سطح شناخت و آگاهی زنان بومی نسبت به باورها و داشته‌های آن‌ها برای مشارکت در مالکیت‌های اجتماعی و اقتصادی است که زنان دهدهشت فاقد آن هستند. بسیاری از مالکیت‌ها با نگاه مردانه تقسیم‌بندی می‌شوند که با این تقسیم‌بندی مشکلاتی برای زنان ایجاد می‌شود.

باور و نگرش جامعه دهدهشت مردانه است و در رقابت‌ها همواره مردان در اولویت هستند یا اجازه مشارکت به زنان نمی‌دهند. در حال حاضر رقابت‌پذیری زنان در عرصه‌های اجتماعی ضعیف است و حمایت اجتماعی از زنان در بسیاری از موارد قانونی حتی در طرح‌های اشتغال‌زایی به صورت عمومی عنوان می‌شود. در فضای رقابت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیز روابط مردان در دریافت امتیازات بیشتر است و از زنان سبقت می‌گیرند. راه ندادن زنان در سیاست‌گذاری‌های کلان و میانه از جمله موانع فرهنگی است. فرهنگ مردسالار جامعه محلی که از نهاد خانواده به زنان و دختران تزریق می‌شود و از سمتی نگاه زنان در مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی تامل‌کردنی است. به‌رغم اینکه تعداد زیادی از صندلی‌های دانشگاه‌ها را زنان به‌خود اختصاص داده‌اند، به‌ندرت توانسته‌اند پست‌های مدیریتی را در جایگاه‌های مختلف کسب کنند. اکثر زنان دهدهشت خانه‌دار هستند چون فرهنگ مردسالارانه از زنان همسرداری و فرزند پروری می‌خواهد. در نگاه مردسالارانه حضور زنان در فعالیت‌های

اجتماعی، توانمندی‌هایی را به دنبال خواهد داشت و سلطه علیه زنان و قدرت مالکیت مردان نسبت به زنان را کاهش می‌دهد. برخلاف شعارهای برابری جنسیتی مسئولان محلی، باورها نسبت به زنان جنس دوم است و مسئولیت‌ها در شرایط یکسان به مردان واگذار می‌شود. تا زمانی که فرهنگ‌ها و باورها بر اصل جنس دوم زن استوار است نمی‌توان زن را به جامعه وارد کرد تا با اعتمادبه‌نفس مطالبه‌گر باشد.

طبق نتایج تحقیق، می‌توان بیان کرد که زنان در تعاملات فردی، خانوادگی و اجتماعی خود سلطه نمادین را تجربه کردند. «نقش عصیتهای عشیره‌ای و پدرسالاری تاریخی در تولید و بازتولید سلطه نمادین علیه زنان» مقوله هسته است.

در پایان می‌توان گفت از آنجا که شناخت جامعی از جغرافیای فرهنگی دهدشت و سند مکتوبی در این زمینه وجود نداشت تا بتوان در قالب تحقیق، زن بدیلی از دیار لر معرفی کرد، این پژوهش سعی کرده است با بازگشایی نظری مسیرهای سلطه نمادین علیه زنان (که یکی از آن‌ها عصیتهای عشیره‌ای و پدرسالاری تاریخی منبعث از آن است) راه را برای پژوهش‌های دیگر توسط پژوهشگران زن باز کند تا بتوانند با توجه به تجربه زیسته خود در این بستر قومی سایر مسیرها را کالبدشکافی کرده و بر ذخایر علمی و فرهنگی مکتوب شهر دهدشت بیفزایند.

پیشنهاد‌های کاربردی و محدودیت‌ها

در واقع حدود نیمی از جمعیت دهدشت را زنان تشکیل داده‌اند که می‌توان با توانمندسازی این ظرفیت بالقوه گام مهمی در راستای توسعه استان و کاهش سلطه علیه زنان برداشت؛ بنابراین می‌توان با ارائه راهکارهایی نظیر توانمندسازی زنان، زمینه حضور آن‌ها را در عرصه‌های اقتصادی و مشارکت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فراهم کرد. در کنار حمایت‌های دولتی که از فعالیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زنان صورت می‌گیرد باید با ارائه آموزش‌های بنیادی، تغییرات فرهنگی ایجاد کرد. آموزش، راه‌کاری برای برون‌رفت از موانع مشارکت زنان است. تنها از راه آموزش می‌توان فرهنگ مشارکت زنان در جامعه اعم از فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را بالا برد و نقص‌های موجود در این حوزه را



اصلاح کرد. اشتغال و تحصیلات راه را برای استقلال اقتصادی و اجتماعی زنان باز می‌کند. اگرچه تغییر ساختارهای پدرسالارانه و عصبیت‌های عشیره‌ای به‌زودی تحقق پیدا نمی‌کند و ناتوانی‌هایی را در راه آزادی عمل و مشارکت‌های مدنی زنان ایجاد می‌کند اما این بستر قومیت توسط کسانی که کار برنامه‌ریزی فرهنگی می‌کنند می‌تواند تغییر کند. به برنامه‌ریزان فرهنگی توصیه می‌شود که ضمن تاکید بر توانمندی‌های زنان، زمینه را برای آزادی عمل و مشارکت‌های مدنی آن‌ها فراهم کنند.

در این زمینه دولت و تشکل‌های غیردولتی می‌توانند تأثیر بسزایی داشته باشند؛ ایجاد واحدهای مددکاری و ارشاد، ایجاد سیستم جامع تأمین اجتماعی برای زنان، تقویت و توسعه مراکز مداخله در بحران‌های اجتماعی، ایجاد تسهیلات برای آموزش مهارت و حرفه‌آموزی به زنان آسیب‌پذیر از سلطه، ایجاد خطوط تلفن بحران و آگاهی‌رسانی در رسانه‌های جمعی، ایجاد و گسترش مراکز مشاوره و انجمن‌هایی به منظور حمایت از زنان آزرده‌یافته، ایجاد اورژانس اجتماعی به منظور توانمندسازی زنان منطقه ضرورت دارد؛ بنابراین با تشکیل چنین مکان‌هایی زنان آزرده‌یافته از طریق جدا شدن از محیط خشونت‌بار زندگی خود امکان تصمیم‌گیری بدون ترس و واهمه در مورد آینده را خواهند داشت. با توجه به نتایج پژوهش حاضر و مطالعات پیشین، در پایان پیشنهاد می‌شود که مسئولان ذی‌ربط کشور اقدامات پیشگیرانه‌ای در جهت کاهش سلطه علیه زنان و افزایش حمایت اجتماعی برای زنان آسیب‌دیده فراهم نمایند و با بالا بردن سطح آگاهی افراد جامعه نسبت به ملاک‌های سلطه علیه زنان، کسب حمایت اجتماعی و آموزش مهارت‌های مقابله‌ای و حل مسئله به زنان آسیب‌دیده، گام مؤثری جهت حفظ و تداوم نهاد خانواده و سلامت زنان بردارند.

از جمله محدودیت‌های مصاحبه با زنان در منطقه بومی این است که عمده زنان مسئله سلطه خانگی را امری خصوصی و شخصی می‌دانند که دوست ندارند راجع به آن آشکارا با هرکس سخن بگویند، از طرفی وفاداری‌های خانوادگی و پابندی به اجبارهای فرهنگی - اجتماعی آن‌ها را دعوت به سکوت می‌کند. مسائل فرهنگی و ترس از افشا شدن تجارب زنان توسط دیگران یکی از محدودیت‌های پژوهشگر در انجام مصاحبه‌ها بود، علی‌رغم اطمینانی که

به زنان داده می‌شد که اطلاعات آنان فاش نمی‌شود. محدود بودن حجم نمونه، عدم صبر و حوصله کافی افراد در پاسخگویی به سؤالات به دلیل وضعیت نامناسب روحی و مشکلات خانوادگی و... از دیگر محدودیت‌های تحقیق بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

- اباذری، یوسف. (۱۳۸۷). *خرد جامعه‌شناسی*. تهران: طرح نو.
- ابراهیم‌پور، قاسم. (۱۳۹۰). *خشونت نمادین در خانواده*. معرفت، ۱۶۲، ۱۵-۳۰.
- ادگار، اندرو و سجویک، پیتر. (۱۳۸۹). *متفکران برجسته نظریه‌های فرهنگ*، ترجمه مسعود خیرخواه. تهران: آگه (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۱).
- استریناتی، دومینیک. (۱۳۸۴). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*. ترجمه ثریا پاک نظر. تهران: گام نو. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۶)
- اسدی، لیلا. (۱۳۸۷). *فوکو و فمینیسم، جامعه‌شناسی ایران*، دوم شهریور. www.aftabir.com
- اصلانی، شهناز و کیان‌پور، مسعود. (۱۳۹۴). *الگوی نمایش کلیشه‌های جنسیتی در تبلیغات تلویزیونی سیما. مطالعات اجتماعی-روانشناختی زنان*، ۲(۱۳)، ۱۷۱-۲۰۲.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۳). *خشونت خانوادگی-بازتاب ساختار جامعه، رفاه اجتماعی*، ۴(۱۴)، ۵۹-۹۶.
- ایمان، محمدتقی. (۱۳۹۳). *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آبوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۰)
- بخارایی، احمد و یزدخواستی، بهجت. (۱۳۹۳). *بررسی مقایسه‌ای: موانع فرهنگی تحقق عدالت جنسیتی (زنان متأهل شهر تهران در سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۳)*، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۳(۴)، ۵۵۹-۵۸۳.
- بستان، حسین. (۱۳۸۲). *نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*. ترجمه محمدرضا زمردی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه قم.

- بنی فاطمه، حسین؛ عباس زاده، محمد؛ علی زاده، محمد باقر و محمدپور، نیر. (۱۳۹۷). استرس و خشونت فیزیکی مردان علیه زنان: یک تحقیق کیفی. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۶(۴)، ۵۸۱-۶۰۲.
- بوردیو، پیر. (۱۳۷۹). تکوین تاریخی زیباشناختی ناب، ترجمه مراد فرهادپور. *نشریه ارغنون*، ۱۷، ۱۴۷-۱۶۶.
- بهمن بیگی، بهمن. (۱۳۸۴). *بخارای من ایل من*. چاپ هفتم. شیراز: انتشارات تخت جمشید.
- جبار، عظیم و کوهنورد، رقیه. (۱۳۹۶). جایگاه زن در فرهنگ عامه شهرستان جهرم. *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۵(۱۸)، ۱۳۱-۱۵۲.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۹۶). بوردیو. ترجمه لیلا جو افشانی و حسن چاووشیان. تهران: نشر نی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۲).
- حاتمی، نگین و صمدی، مهران. (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی بازنمایی زن در پیام‌های بازرگانی شبکه ۳ و جم تیوی. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۲۱(۶)، ۱۱۱-۱۲۴.
- حجازی، الهه و رضادوست، زهرا. (۱۳۹۱). بررسی اثر جنس و طرحواره‌های جنسیتی بر الگوهای دوستی. *فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه*، ۳(۳)، ۵۷-۷۸.
- خلج‌آبادی فراهانی، فریده؛ تنها، فاطمه و ابوترابی زارچی. (۱۳۹۶). تجربه زیسته زنان مطلقه شهر ساوه در حوزه روابط خانوادگی. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۵(۲)، ۲۲۳-۲۴۰.
- داوود منیر، محمد؛ بادغیسی، سمیه؛ صالحی، عبدالکبیر و کاوه، علی احمد. (۱۳۸۸). *خشونت خانگی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن*. ناشر: شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر.
- دریدا، ژاک. (۱۳۸۱). *مواضع*. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۲).
- دریفوس، هربرت و رابینو، پل. (۱۳۷۶). *فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۳).



- دلالت رحمانی، محمد حسین و قربانی، حسین. (۱۳۹۵). بررسی خشونت نمادین در رمان من نوکر بابا نیستم نوشته احمد اکبرپور. *مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، ۱(۷)، ۴۹-۶۴.
- ریتزر، جرج. (۱۳۷۹). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۲).
- زارع شاه‌آبادی، اکبر و ندرپور، یاسر. (۱۳۹۳). رابطه بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوهدهشت. *فصلنامه مطالعات اجتماعی و روانشناختی زنان*، ۴(۱۲)، ۹۳-۱۱۸.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر. (۱۳۹۰). تبیین دوگانگی تصورات قالبی جنسیتی از نظر دانشجویان دانشگاه یزد. *رفاه اجتماعی*، ۱۱(۴۱)، ۳۶۹-۳۹۸.
- ساعتچی، محمود. (۱۳۷۷). *نظریه پردازان و نظریه‌ها در روانشناسی*. تهران: نشر سخن.
- ساعی ارسی، ایرج و ولی پور، شهربانو. (۱۳۸۸). شناسایی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان جهت مشارکت در توسعه اجتماعی (مطالعه موردی استان لرستان). *مجله علوم رفتاری*، ۲(۱)، ۶۷-۱۰۱.
- سهراب‌زاده، مهرا و منصوریان راوندی، فاطمه. (۱۳۹۶). تجربه زیسته زنان از خشونت کلامی در خانواده (مطالعه موردی: زنان شهر کاشان). *زن در فرهنگ و هنر*، ۲(۹)، ۲۴۵-۲۶۴.
- سیدمن، استیون. (۱۳۹۲). *کشاکش آراء در جامعه شناسی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۴).
- صادقی فسائی، سهیلا و پروائی، شیوا. (۱۳۹۵). نحوه بازنمایی زن در زیست جهان مدرن در فیلم‌های اصغر فرهادی (مطالعه موردی: چهارشنبه سوری، درباره‌الی و جدایی نادر از سیمین). *زن در فرهنگ و هنر*، ۲(۸)، ۱۴۷-۱۷۰.
- علی‌وردی نیا، اکبر؛ ریاحی، محمد اسماعیل و اسفندیاری، فاطمه. (۱۳۸۹). تبیین نگرش دانشجویان دختر نسبت به خشونت علیه زنان. *مسائل اجتماعی ایران*، ۱(۱)، ۷۳-۱۲۰.

- غضنفری، فیروزه. (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان. فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی لرستان، ۲(۱۲)، ۵-۱۱.
- فراستخواه، حسین. (۱۳۹۰). برداشتی شتابزده از زبان دموکراتیک، روزنامه شرق، شماره ۱۲۷۵. سه‌شنبه ۳۱ خرداد.
- فیروزآبادی، احمد و صادقی، علیرضا. (۱۳۹۴). طرد اجتماعی (نگاهی جامعه‌شناختی به مسئله محرومیت). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- قادرزاده، امین و خلقی، مینا. (۱۳۹۷). زنان و تجربه طرد اجتماعی (مطالعه کیفی زنان خانه‌دار شهر سنندج). مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱(۱۶)، ۷-۴۲.
- قلی‌پور، سیاوش؛ امیری، نادر و تیزچنگ، مهسا. (۱۳۹۳). زنان و بازتولید پدرسالاری (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه). انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۴(۱۵)، ۱۱۱-۱۵۲.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۸۱). پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کریستوا، ژولیا. (۱۳۷۴). سرگشتگی نشانه‌ها، نمونه‌هایی از پست مدرن. ترجمه نیکو سرخوش. تهران: نشر مرکز.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۲). داغ ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده. ترجمه مسعود کیان‌پور. تهران: نشر مرکز. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۶).
- گرگی، عباس. (۱۳۹۴). مطالعه ساخت اجتماعی حوادث ناشی از کار (مطالعه موردی کارگران معادن زغال سنگ منطقه کوهینان کرمان و طبس)، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز، ایران.
- مارکوزه، هربرت. (۱۳۸۸). خرد و انقلاب. ترجمه محسن ثالثی. تهران: نشر ثالث. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۴۰).
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی ضد روش ۲. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.



- محمدتقی نژاد، رعنا؛ قاسمی، وحید و نوروزی، رضاعلی. (۱۳۹۴). تحلیل محتوای مقایسه‌ای تصاویر کتاب‌های درسی ایران و سوریه با تأکید بر نابرابری نقش‌های جنسیتی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۱(۲۶)، ۴۷-۹۳
- محمدی اصل، عباس. (۱۳۹۱). آموزش و پرورش و باز تولید نابرابری جنسیتی. *ماهنامه گزارش، شهریور ۹۱*، شماره ۲۳۹.
- محمدی، جمال و ناصری، جمیل. (۱۳۹۴). روایت‌های تجربه زنانه از زندگی اجتماعی در ادبیات (مطالعه موردی: فروغ فرخزاد). *جامعه، فرهنگ و رسانه*، ۴(۱۶)، ۴۱-۶۲.
- مرادپور، مسعود. (۱۳۹۴). مفهوم سوژه در اندیشه سیاسی فوکو. *مجله سیاسی صلح جاویدان*، شماره ۳، ۷۷-۱۱۲
- مرتضوی، خدایار؛ پاکزاد، شهین‌دخت. (۱۳۹۶). تبیین نگرش زنان نسبت به اقتدارگرایی مردانه (طایفه دهبالایی شهر ایلام). *پژوهش نامه زنان*، ۸(۲۱)، ۱۱۷-۱۴۶.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۲). *از جنبش تا نظریه، تاریخ دو قرن فمینیسم*. تهران: نشر شیرازه.
- مشیر زاده، حمیرا. (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*. تهران: وزارت علوم و تحقیقات. دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- میر فخرایی، تژا و رنجبر، توران. (۱۳۹۲). بررسی مضامین تساوی طلبانه جنسیتی در فیلم‌های تهمینه میلانی. *فصلنامه فرهنگ ارتباطات*، ۱۰(۳)، ۵۹-۸۱.
- میلر، پیتر. (۱۳۸۸). سوژه، استیلا و قدرت در نگاه هورکهایمر، مارکوزه، هابرماس و فوکو. ترجمه نیکو سرخوش و حسن چاووشیان. تهران: نشر نی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۷).
- نقدی، اسدالله. (۱۳۸۵). مثلث اندیشه‌های یورگن هابرماس. *فصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه آزاد شوشتر*، ۱(۱)، ۴۵-۵۶
- نقیب‌زاده، احمد و سعیدلویی، مونا. (۱۳۹۰). فمینیسم در فراز و فرود پارادایم زمان. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۵، ۱۵۵-۱۸۶.

- واحدی، وحیده سادات و سید رضایی، زری سادات. (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های جلال آل‌احمد و سیمین دانشور، مطالعه موردی: کلیشه‌های جنسیتی. پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ۳ (۲۵)، ۲۰۳-۲۲۳.
- وثوقی، منصور و خزان، نگار. (۱۳۹۵). تبیین جامعه‌شناختی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان از خود و از زندگی زناشویی. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱ (۷)، ۵۷-۹۸.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۸). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی. چاپ سوم. ترجمه جمال احمدی. تهران: نشر افکار. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۶۲).
- هام، مگی. (۱۳۸۳). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی. ترجمه نوشین احمدی و فرح قره داغی. تهران: توسعه. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۰).
- هزارجریبی، جعفر و میرزایی، رحمت. (۱۳۹۶). خشونت و جنسیت (تجربه زیسته زنان و مردان شهرستان پاوه). فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، ۲ (۱۲)، ۸۳-۱۰۸.
- Abazari, Y. (2008). *Sociological Reason*. Tehran. Tarh-E No Publication. [Text in Persian]
- Abbott, P., & Wallace, K. (2016). *Sociology of Women*. Translated by M Najm Iraqi. Twelfth Edition. Tehran: Ney Publishing. (Original Work Published 1990). [Text in Persian]
- Alivardinia, A., Riahi, M. I., & Esfandiari, F. (2010). Explaining the attitude of female students towards violence against women. *Social Issues in Iran*, 1(1), 73-120. [Text in Persian]
- Armstrong, G. (2001). Gangstra misogyny: a content analysis of the portrayals of violence against women in rap music, 1987-1993. *Journal of Criminal Justice and Popular Culture*, 8(2), 96-126.
- Asadi, Leila (2008), Foucault and Femenism, *Sociology of Iran*, www.aftabir.com. [Text in Persian]
- Bahmanbeigi, Mohammad (2005), *Bokharaye man iele man*, Takhte jamshid Publication, Shiraz. [Text in Persian]
- Bani Fatemeh, H., Abbaszadeh, M., Alizadeh, M., & Mohammadpour, N. (1397). Men's stress and physical violence against women: A qualitative research. *Women in Development and Politics*, 4, 581-602. [Text in Persian]
- Bastan, H. (2003). *Inequality and Sexual Oppression From The Perspective Of Islam And Feminism*, Translated By M. R. Zomordi. Qom: Research Institute and University. [Text in Persian]



- Bidabadi, F. S., Yazdannik, A., & Zargham-Boroujeni, A. (2019). Patient's dignity in intensive care unit: A critical ethnography. *Nursing Ethics*, 26(3), 738-752.
- Bourdieu, P. (2000). Pure Historical Development of Pure Aesthetics. Translated By M Farhadpour. *Arghanoon Magazine*, 17, 147-166. (Original Work Published 1998). [Text in Persian]
- Bourdieu, P. (2001). Masculine domination. Stanford University Press.
- Bukharaee, A., & Yazdkhasti, B. (2014). Comparative study: Cultural barriers to sexual justice (Study of married women in Tehran in 2010 and 2014). *Social Studies and Research In Iran*, 4(12), 583-559. [Text in Persian]
- Carspecken, P. F. (1996). Carspecken, Phil Francis, Critical Ethnography in Educational Research: A Theoretical and Practical Guide. New York: Routledge, 1996.
- Chambers, C. (2005). Masculine domination, Radical feminism and change. *Feminist Theory*, 6(3), 133-152.
- Christova, J. (1995). Confusion of Signs, Examples of Postmodern. Translated By N Sarkhosh, Tehran: Markaz Publishing. [Text in Persian]
- Dalal Rahmani, M. H., & Ghorbani, H. (2016). A study of symbolic violence in the novel "I Am Not A Servant Of Baba" By Ahmad Akbarpour. *Journal of Children's Literature Studies*, 1(7), 49-64. [Text in Persian]
- Davood Munir, M., Badghisi, V., Salehi, A. K., & Kaveh A. A. (2009). *Domestic Violence, Factors and Strategies To Deal With It*, Publisher: Civil Society Network And Human Rights. [Text in Persian]
- Derrida, J. (2002). *Positions*, Translated By P Yazdanjoo, Tehran: Markaz Publishing. (Original Work Published 1982). [Text in Persian]
- Diamond, I., Quinby, L., Benhabib, S., & Cornell, D. (1990). Feminism and Foucault: Reflections on resistance.
- Dreyfus, H., & Robinho, P. (2000). *Foucault Beyond Structuralism And Hermeneutics*, Translated By H Bashirieh, Tehran: Ney Publishing. (Original Work Published 1983). [Text in Persian]
- Ebrahimpour, Q. (2011). Symbolic violence in the family. *Journal of Knowledge*, 162, 15-30. [Text in Persian]
- Edgar, A., & Piter, S. (2002). *Cultural Theory: The Key Thinker*. Translated By M. Khairkhah, First Edition. Tehran: Agah Publication. (Original Work Published 2001). [Text in Persian]
- Ezazi, S. (2005). Society structure and violence against women. *Refahj*, 4(14), 59-96. [Text in Persian]
- Farasatkah, H. (2011). Accelerated Understanding of Democratic Language, *Shargh Newspaper*, No. 1275. [Text in Persian]
- Fernández, E. G., Bedía, R. C., & Cerdá, M. E. (2016). Medios y violencia simbólica contra las mujeres. *Revista Latina de Comunicación Social*, (71), 818-832.

- Firoozabadi, A., & Sadeghi, A. (2015). *Social Rejection (A Sociological View of The Issue Of Deprivation)*. Tehran: Sociologists Publication. [Text in Persian]
- Gelles, R. J. (1985). Family violence. *Annual review of sociology*, 11(1), 347-367.
- Ghaderzadeh, O., & Khalgi, M. (2018). Women and the Experience of Social Exclusion (A Qualitative Study of Female Housewives in Sanandaj). *Women's Studies Sociological and Psychological*, 16(1), 7-42. doi:10.22051/jwsps.2018.19787.1695. [Text in Persian]
- Ghazanfari, f. (2011). Effective factors on violence against women in Lorestan county towns. *scientific magazine yafte*, 12(2), 5-11. [Text in Persian]
- Gholipour, S., Amiri, N., & Tizchang, M. (2014). Women and the reproduction of patriarchy (Case study: Kermanshah). *Iranian Sociological Association*, 4(15), 111-152. [Text in Persian]
- Goffman, E. (2013). *Stigma: Notes On the Management Of Spoiled Identity*. Translated By M Kianpour. Tehran: Markaz Publishing. (Original Work Published 1986). [Text in Persian]
- Gorgi, A. (2015). *Study Of Social Construction Of Work-Related Accidents (Case Study Of Coal Miners In Kuhbanan Region Of Kerman And Tabas)*. Phd Thesis in Sociology. Faculty of Social Sciences. Shiraz University. [Text in Persian]
- Habermas, J. (1991). *Communicative Action: Essays on Jürgen Habermas's The Theory of Communicative Action* (edited by Axel Honneth and Hans Joas).
- Habermas, J. (1996). *Between facts and norms*, trans. W. Rehg. Cambridge. .
- Habermas, U. (2001a). "Forward." *In The Postnational Constellation: Political Essays*.
- Habermas, U. (2001b). *On The Pragmatics of Social Interaction: Preliminary Studies In The Theory Of Communicative Action*. Translated By Barbara Fultner. Cambridge, MA: The MIT Press.
- Habermas, U. (2003b). *The Future of Human Nature*. Translated By William Rehg: Polity Press/Blackwell Publishing.
- Habermas, U. (2009). *Structural Transformation of The Public Sphere*. Third Edition, Translated By J. Ahmadi. Tehran: Afkar Publishing. (Original Work Published 1962). [Text in Persian]
- Hatami, N., & Samadi, M. (2015). Comparative study of female representation in commercial messages of channel 3 and jam TV. *Sociological Studies*, 21(6), 111- 124. [Text in Persian]
- Hejazi, E., & Rezadoost, Z. (2012). Investigating The Effect of Gender And Gender Schemas On Friendship Patterns. *Quarterly Of Women And Society*, 3(3), 57-78. [Text in Persian]
- Hezar Jaribi, J & Mirzaei, R., (2017). Violence And Gender (Lived Experience Of Men And Women In Paveh City). *Quarterly Journal of Social Development*, 2(12), 108-83. [Text in Persian]



- Humm, M. (1992). „History of feminism in Britain and America. *Feminisms: A Reader*, Hemel Hempstead, Harvester Wheatsheaf, 1-4.
- Humm, M. (2004). *The Culture of Feminist Theories*. Translated By N. Ahmadi And F. Qaradaghi, Tehran: Development. (Original Work Published 1990). [Text in Persian]
- Iman, M.T. (2014). *Philosophy of Human Reserch Methods*. Qom: Department of Philosophy Of Social Sciences And Humanities. [Text in Persian]
- Jabbareh, A., & Kohnavard, R. (2017). The place of women in the public culture of jahrom city. *Culture and Folke Litrature*, 18, 131-152. [Text in Persian]
- Jenkins, R (2017). *Bourdieu*. Translated By L Afshani And H Chavoushian. Tehran: Ney Publishing. (Original Work Published 2002). [Text in Persian]
- Johnson, M. (2005). Domestic Violence: It's Not About Gender: Or Is It?. *Journal Of Marriage And Family*, 67(5), 1126-1130.
- Kar, M. (2002). Research On Violence Against Women in Iran, Tehran: Enlightenment And Women's Studies. [Text in Persian]
- Khalajabadi Farahani, F., Tanha, F., & Abu Turabi Z. (2017). The life experience of absolute women in Saveh in the field of family relationships. *Women in Development And Politics*, 15 (2), 223-240. [Text in Persian]
- Khazan, N., & Vosooghi, M. (2016). On A Sociological Explanation of the Impact of Patriarchy on Women's Perceived Relative Deprivation and Alienation (Self and Marital Life) in Esfahan. *Journal of Social Problems of Iran*, 7(1), 57-98. doi:10.22059/ijsp.2016.60189. [Text in Persian]
- Kianpour, M., & Aslani, S. (2015). The pattern of display gender stereotypes in television advertisements. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological And Psychological*, 2 (13), 95-122. [Text in Persian]
- Kidd, A. (2016). Networks of violence in the production of young women's trajectories and subjectivities. *Feminist Review*, 112, 41– 59.
- Marcuse, H. (2009). *Wisdom and Revolution*. Translated By M Salesi. Tehran: Sales Publishing. (Original Work Published 1940). [Text in Persian]
- Miller, P. (2009). *Subject, Domination and Power In Foucault's View*. Translated By N. Sarkhosh And H. Chavoshian. Tehran: Ney Publishing. (Original Work Published 1987). [Text in Persian]
- Mir Fakhraei, T., & Ranjbar, T. (2013). A study of gender equality in the films of Tahmineh Milani. *Culture of Communication Journal*, 10 (3), 59-81. [Text in Persian]
- Mohammad Taghinejad, R., Ghasemi, V., & Norouzi, R. A. (2015). Analysis of comparative content of Iranian and Syrian textbooks with emphasis on gender inequality. *Journal Of Applied Sociology*, 1(26), 47-93. [Text in Persian]
- Mohammadi Asl, A. (2012). Education and Reproduction Of Gender Inequality. *Monthly Report*, 239. [Text in Persian]

- Mohammadi, J., & Naseri, J. (2015). Narratives of women's experience of social life in literature case study: Forough Farrokhzad. *Society, Culture And Media*, 16 (4), 41-62. [Text in Persian]
- Mohammadpour, A. (2011). *Qualitative Research Method Anti-Method 2*. Tehran: Sociologists Publications. [Text in Persian]
- Moradpour, M. (2015). The concept of the subject in Foucault's political thought. *Political Journal of Eternal Peace*, 3, 77-112. [Text in Persian]
- Mortazavi, S., Pakzad, S. (2017). Women's attitudes toward male authoritarianism using the model of Pierre Bourdieu (Case study: The Clan of Dehbalai of Ilam city). *Women Studies*, 8(21), 117-146. [Text in Persian]
- Moshirzadeh, H. (2003). *From Movement to Theory, The History Of Two Centuries Of Feminism*. Tehran: Shirazeh Publishing. [Text in Persian]
- Moshirzadeh, H. (2004). *Introduction to Women's Studies*. Tehran, Ministry of Science And Research, Tehran: Office Of Social Planning And Cultural Studies. [Text in Persian]
- Moukarbel, N. (2009). *Sri Lankan housemaids in Lebanon: a case of symbolic violence and everyday forms of resistance* (p. 250). Amsterdam University Press.
- Naderpoor, Y., & Zare Shahabadi, A. (2015). The Relationship between Childhood Violence Experiences And Violence against Women in Koohdasht City. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 12(4), 93-118. doi:10.22051/jwsps.2015.1496. [Text In Persian]
- Naghbzadeh, A., & Saeedloei, M. (2011). Feminism in Ups and Downs of Times Paradigm. *Research Letter of International Relations*, 4(15), 155-186. [Text in Persian]
- Naqdi, A. (2006). Urgan Habermas's thought triangle. *Shushtar Branch of Azad University Quarterly*. 1 (1), 45-56. [Text in Persian]
- Qaderzadeh, A., & Khalqi, M. (2018). Women and the experience of social exclusion (Qualitative study of housewives in Sanandaj). *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological And Psychological*, 1(16), 7-42. [Text in Persian]
- Ragnedda, M., & Budd, K. (2015). Invisible violence: Media (re) production of Gender Inequality in Italy. *Communication Papers: Media Literacy & Gender Studies*, 4(7).
- Ritzer, J.; (2000). *Sociological Theory in Contemporary Times*, Translated By M. Salasi, Tehran, Iran: Scientific Publications. (Original Work Published 1992). [Text in Persian]
- Saatchi, M. (1998). *Theorists and Theories In Psychology*. Tehran: Sokhan Publishing. [Text in Persian]
- Sadeghi Fasaei, S., & Parvaei, S. (2016). Representation of women's life in the contemporary world as portrayed in Asghar Farhadi's movies: Fireworks



- Wednesday, About Elly and A Separation. *Journal of Woman in Culture Arts*, 8(2), 147-170. doi:10.22059/jwica.2016.60312. [Text in Persian]
- Saei Arsi, I., & Valipour, S. (2009). Identification of factors affecting women's empowerment to participate in social development (Case study of Lorestan province). *Journal of Behavioral Sciences*, 2(1), 67-101. [Text in Persian]
- Sidman, S. (2013). *Conflict of Votes In Sociology*. Fifth Edition, Translated By Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. (Original Work Published 2004). [Text in Persian]
- Sohrabzadeh, M., & Mansourian Ravandi, F. (2017). Women's living experience from verbal violence in the family (Case study: Women in Kashan). *Journal of Woman in Culture Arts*, 2(9), 245-264. [Text in Persian]
- Strinic, S. (2005). *An Introduction to Theories Popular Cultural*. Translated By S Pakneyat, Second Edition. Tehran: Gam-E No Publication. (Original Work Published 1996). [Text in Persian]
- Turner, J. (2003). *Structure of Sociological Theory*, New York: Wadsworth Publication.
- Udasmoro, W. (2013). Symbolic violence in every day narration: Gender construction in Indonesian television. *Asian Journal of Social Science & Humanities*, 2(3), 23- 62.
- Vahedi, V., & Seyed Rezaei, Z. (2016). Critical discourse analysis of the stories of Jalal Al-Ahmad and Simin Daneshvar, Case study: Gender stereotypes. *Literary Criticism & Stylistics Research*, 3(25), 223-203. [Text in Persian]
- Zare shahabadi, A., & solimani, Z. (2011). A Study of Gender Setreotypes among Yazd University Students. *Social Welfare*, 11(41), 369-398. [Text in Persian]

نویسندگان

iman@shirazu.ac.ir

دکتر محمد تقی ایمان

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، فارغ‌التحصیل از استرالیا، ایشان تالیفات، ترجمه‌ها و مقالات متعدد در مجلات علمی داخلی و خارجی دارند عمده فعالیت ایشان در حوزه روش تحقیق است.

mehrangizsotoudeh۳۲۹@gmail.com

دکتر مهرانگیز ستوده

دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه شیراز در سال ۱۳۹۹ و دارای مقالات چاپ شده در مجلات علمی داخلی و خارجی، دبیر گروه علوم اجتماعی آموزش و پرورش شهرستان کهگیلویه، استاد علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور دهدشت است، عمده فعالیت ایشان در حوزه نظریه‌ها و زنان است.

henayat@rose.shirazu.ac.ir

دکتر حلیمه عنایت

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، فارغ‌التحصیل از دانشگاه پنجاب هندوستان، ایشان دارای تالیفات، ترجمه‌ها و مقالات متعدد در مجلات علمی داخلی و خارجی است عمده فعالیت ایشان در حوزه جامعه‌شناسی زنان و خانواده است.

mrajabi۷۹@gmail.com

دکتر ماهرخ رجبی

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، فارغ‌التحصیل از دانشگاه شیراز، ایشان دارای تالیفات، ترجمه‌ها و مقالات متعدد در مجلات علمی داخلی و خارجی است. عمده فعالیت ایشان در حوزه مددکاری اجتماعی، روانشناسی اجتماعی، برنامه ریزی رفاه اجتماعی است.



Reproduction of Symbolic Domination Against Women In Dehdasht

Mohammad Taghi Iman¹
Mehrangiz Sotoudeh^{2*}
Halimeh Enayat³
Mahrokh Rajabi⁴

Abstract

This paper uses the critical sociology approach to explore how to generate symbolic domination against women at individual, family and social level, as well as the institutions that provided the basis for women's disempowerment and gender socialization. To do so, critical ethnography was used as research method, and data was gathered through in-depth interviews and eventually analyzed using content analysis. Participants in this study included 50 Dehdashti women who were selected based on purposeful sampling. The findings included thematic networks: generating gender stereotypes and reproducing symbolic domination. The results show that symbolic domination against women is constructed from the social structure of patriarchy and gendered stereotypes influenced by individual interactions (women's self-censorship, negative self-concept and focus on body management), family interactions (marital living experience, control, social validity, and division of labor), and social interactions (social exclusion of

¹ Professor, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University.

² Ph.D., in Sociology, Shiraz University, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University.

* Corresponding Author: Mehrangizsotoudeh329@gmail.com

³ Professor, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University.

⁴ Assistant Professor, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University.

Submit Date: 2019.08.30 Accept Date: 2020.04.04

DOI: 10.22051/JWSPS.2020.27950.2073

women and educational and occupational discrimination). Reproduction of domination is achieved at the level of internalization of domination, structural barriers of domination, and cultural marginalization of women. The “role of tribal prejudicim and historical patriarchy in the production and reproduction of symbolic domination against women” is the core issue.

Keywords

Reproduction of Symbolic Domination, Critical Ethnography, Gender Stereotypes, Gender Socialization, Dehdasht.

